

بسمه تعالی

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله العالی):

بسیج دانشجویی نیازهایی دارد؛ نیازهای اصلی و عنصری و اساسی: نیاز اولش به فکر و تحلیل و روشن بینی است. فکر، تفکر، اندیشه پردازی - یا به قول شماها کارِ تئوریک - در زمینه مسائل اسلام، در زمینه مسائل انقلاب، در زمینه مسائل بین‌المللی و در زمینه مسائل جاری؛ به طوری که دانشجوی بسیجی، در هر جمع دانشجویی، ذهن روشن‌تر، زبان گویاتر و ابتکار بیشتری داشته باشد. همان طوری که گفتم و اشاره کردم، حقایق را از ورای جناح‌بندی‌های سیاسی نگاه کنید و ببینید؛ از بالا نگاه کنید و جبهه را ببینید. در یک جبهه‌ای گسترده‌ای که ممکن است طول آن صد کیلومتر باشد، واحدهای گوناگونی هستند؛ یک نفر در یک واحد، فقط خودش را می‌بیند. اما آن کسی که با هلی‌کوپتر از بالا عبور می‌کند، آرایش جنگی مجموعه‌ی این واحدها را می‌بیند. از بالا اوضاع کشور را نگاه کنید؛ آن وقت جای خودتان را درست پیدا می‌کنید که کجا باید باشید، چه کار باید بکنید، به چه چیز باید حساسیت نشان بدهید، به چه چیز باید حساسیت نشان ندهید. همان طور که گفتم گاهی یک حرف حق را نباید زد؛ چون گفتن این حرف، پازل دشمن را تکمیل می‌کند. مواظب باشید در هیچ مرحله‌ای، شما تکمیل‌کننده‌ی پازل دشمن نباشید.

فهرست

۳ مقدمه
۴ دو وجه متمایز پدیده های سیاسی
۵ ضرورت آشنایی با روش تحلیل پدیده های سیاسی
۵ ۱. کنجکاوی ذاتی بشر
۵ ۲. ضرورت های دینی
۶ ۳. ضرورت های سیاسی
۶ آشنایی با مفاهیم روش تحلیل سیاسی
۱۰ واژه تحلیل
۱۱ ۲. تجزیه و تحلیل سیاسی
۱۱ ۳. تحلیل سیاسی
۱۳ دو تعریف رایج از سیاست
۱۳ نقد تعریف دانشمندان غربی از مفهوم سیاست
۱۳ روایتی از امام حسن (ع) در باره مفهوم سیاست
۱۴ ۵. منظور از علوم سیاسی چیست؟
۱۵ ۶. تفسیر سیاسی
۱۶ تفاوت تحلیل و تفسیر؟
۱۶ ۷. توجیه سیاسی
۱۶ توجیه سیاسی در سازمان ها
۱۷ فرق تفسیر با توجیه سیاسی؟
۱۷ ۸. رخداد یا واقعه سیاسی
۱۷ ۹. جریان سیاسی
۱۸ ۱۰. موضع گیری سیاسی
۱۸ تحلیل سیاسی و فرایند تحلیل چیست
۲۲ مراحل تحلیل سیاسی
۲۷ خصوصیات و ویژگی های تحلیل گر

۳۰ عوامل و پارامترهای مهم در تحلیل سیاسی
۳۳ روش‌های تحلیل سیاسی
۴۲ سطوح تحلیل سیاسی
۵۰ شیوه‌ی عملی تحلیل سیاسی
۵۳ آفات تحلیل سیاسی
۵۵ منابع تحلیل و لوازم و ابزار آن
۵۶ آینده پژوهی و برآورد سیاسی
۵۷ پیش‌فرض‌های آینده‌پژوهی
۵۸ رویکردهای آینده‌پژوهی
۵۸ فنون و روش‌های آینده‌پژوهی

توجه به مسائل سیاسی و تلاش برای تجزیه و تحلیل آن‌ها از ابتدای خلقت بشر و به ویژه در تمدن‌های عهد باستان مورد توجه خاص متفکران و اندیشمندان بوده است. به عنوان مثال برخی از متفکران برجسته تمدن یونان باستان مانند سقراط، افلاطون و ارسطو آثار ماندگاری در این زمینه از خود برجای گذاشته‌اند.

افلاطون عقیده داشت که همه پدیده‌های جهان دارای دو حالت هستند: حالت ظاهری یا «نمود» و حالت باطنی یا «بود». افلاطون عقیده داشت که همه نمودها یا همه آنچه که در ظاهر مشاهده می‌شوند، واقعی نیستند و همانند سایه‌ها، تنها نشانه‌ای از وجود حقیقی اشیاء می‌باشند. این بخش از جهان هستی همان چیزهایی است که همه انسان‌ها هر روزه در محیط اطراف خود مشاهده می‌کنند. از نظر این فیلسوف یونانی افراد عادی توانایی مشاهده باطن اشیاء را ندارند. به عقیده او تنها فیلسوفان (صاحبان خرد و اندیشه) می‌توانند حقیقت پدیده‌ها و اشیاء را درک کنند.

به عقیده افلاطون بوده‌ها یا حقایق در جایی به نام عالم مُثُل قرار دارند که دسترسی به آن تنها به مدد عقل و فلسفه امکان پذیر است. به زعم افلاطون حس و تجربه توانایی درک عالم مُثُل را ندارد، زیرا از نظر او فهم حقایق جهان هستی تنها از طریق تعقل و تدبر (فلسفه) امکان پذیر است. افلاطون برای تبیین نظریه خود، داستان مشهوری به نام «تمثیل غار» را در کتاب جمهور خود مطرح کرده است.

دو وجه متمایز پدیده های سیاسی

بنابراین با توجه به دیدگاه افلاطون شاید بتوان گفت که پدیده های سیاسی به طور کلی دارای دو وجه متمایز از یکدیگر هستند:

۱. **وجه آشکار:** که درک آن برای افراد عادی به طور معمول امکان پذیر است.

۲. **وجه پنهان:** که شناخت آن وظیفه و هدف اصلی تحلیل گر سیاسی است

بر همین اساس می توان گفت که وجه آشکار پدیده های سیاسی برای همه افراد قابل فهم است در حالی که وجه پنهان این پدیده ها تنها از طریق تعمق و تلاش فکری قابل کشف و شناخت است ...

در همین راستا، برخی از دانشمندان علم سیاست مانند موریس دوروژه عقیده دارند که سیاست دارای دو چهره متضاد است؛ این افراد، تصویر ژانوس (خدای دو چهره رومی) را مظهر حقیقی دولت و سیاست می دانند. ژانوس نام پادشاه افسانه ای روم باستان است که دو چهره داشت زیرا از گذشته و آینده باخبر بود.

با این توضیح شاید بتوان ادعا کرد که جهان سیاست در عصر کنونی تا اندازه زیادی به غار افلاطون شباهت دارد. به عبارت دیگر، بیشتر مردم از طریق تبلیغات رسانه ای تنها با ظواهر حوادث سیاسی آشنا می شوند. این رسانه ها با استفاده از شیوه های پیچیده و فریبنده تحلیل، فهم و برداشت جانب دارانه خود را از وجه پنهان این حوادث در ذهن و اندیشه مخاطبین القا می نمایند. بدیهی است در این شرایط، بهترین راه مصون ماندن از تأثیر تبلیغات مسموم، افزایش آگاهی و تقویت قدرت تحلیل و بصیرت سیاسی است.

ضرورت آشنایی با روش تحلیل پدیده های سیاسی

آشنایی با تحلیل پدیده های سیاسی از مسائل ضروری است. برخی از ابعاد گوناگون این ضرورت را می توان به شرح زیر مورد بررسی قرار داد:

۱. کنجاوی ذاتی بشر

انسان موجودی اندیشمند و تحلیل گر است و به همین دلیل همواره به دنبال دانستن و کشف مجهولات خود است. از سوی دیگر، دانش و آگاهی به طور فی نفسه دارای مطلوبیت ذاتی است؛ شاید به همین دلیل است که گفته می شود علم نور و روشنایی است. به همین ترتیب ملاحظه می شود که معمولاً بیشتر انسان ها از شنیدن تحلیل های دقیق و اقناع کننده شادمان و مسرور می شوند. این حالت در حقیقت نشان دهنده فعالیت همان روح کنجاوی بشر است که همواره به دنبال پاسخگویی به سؤال های گوناگون است

۲. ضرورت های دینی

می توان ادعا کرد که از منظر آموزه های دین مبین اسلام نیز آشنایی با تحلیل مسائل سیاسی از اهمیت خاصی برخوردار است؛ برخی از این موارد را می توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. **آمیختگی دین و سیاست در اسلام:** اسلام کلیت واحدی است که بخش اعظم آن را

مسائل سیاسی تشکیل می دهد. بنابراین کسی نمی تواند ادعا کند که دین داری مستلزم آگاهی به مسائل سیاسی نیست زیرا سیاست بخشی مهم و جدایی ناپذیر از کلیت واحد دین است.

۲. **ضرورت تبعیت از رهبران دینی:** بررسی و مطالعه سنت و سیره انبیاء الهی و ائمه

هدی علیهم السلام نشان می دهد که این بزرگواران همواره نسبت به مسائل سیاسی زمان خود توجه خاص داشته و آن ها را تجزیه و تحلیل کرده و نتایج تحلیل های خود را در اختیار پیروان خویش قرار می دادند.

۳. **وجوب و ضرورت فراگیری مسائل «مبتلا به»** به وسیله مسلمانان : امروزه به دلیل نقش گسترده مسائل سیاسی در زندگی روزمره انسان، آگاهی از مسائل سیاسی و داشتن تحلیل‌های صحیح در باره آن از امور بسیار ضروری محسوب می‌شود.
۴. **امر به معروف و نهی از منکر نیازمند تحلیل صحیح است :** بدون شناخت صحیح معروف و منکر نمی‌توان نسبت به آن امر و نهی کرد. بنابراین از آنجایی که بسیاری از معروف‌ها و منکرها در عرصه مسائل سیاسی رخ می‌دهد، آشنایی با مسائل سیاسی به عنوان مقدمه امر واجب، واجب می‌شود.
۵. **تعالیم و آموزه های دینی :** احادیث و روایات بسیار زیادی وجود دارد که بر ضرورت آشنایی با مسائل سیاسی روز تاکید می‌ورزند. به عنوان مثال می‌توان به این حدیث بسیار مهم از مولایمان امیرالمؤمنین علی (ع) اشاره کرد که فرمود: **فاقد البصر، فاسد النظر** (میزان الحکمه، ج ۲، ح ۱۷۳۱)

۳. ضرورت‌های سیاسی

همزمان با افزایش اهمیت و جایگاه سیاست در زندگی بشر و آمیختگی مسائل سیاسی با زندگی روزمره وارد مقطعی از مراحل زندگی بشر شده‌ایم که مرزهای بین عرصه‌های مختلف زندگی به طور کلی از میان رفته است. به عبارت دیگر، امروزه دیگر نمی‌توان بین مسائل اقتصادی یا فرهنگی با مسائل سیاسی تمایز دقیقی قائل شد به عبارت دیگر، امروزه تمام عرصه‌های مختلف زندگی بشر در یکدیگر تنیده شده‌اند. از این رو، بشر همان طوری که برای تداوم حیات خود به آگاهی‌های اقتصادی و فرهنگی نیاز دارد به آگاهی از مسائل سیاسی نیز محتاج است.

قدرت تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی : بخش‌های مختلف یک نظام اجتماعی مستلزم بهره‌مندی از دانش و آگاهی‌های سیاسی است. به عبارت دیگر بدون شناخت دقیق از پدیده‌های سیاسی، نمی‌توان در باره آن‌ها تصمیم کرد.

ضرورت پیش‌بینی حوادث در آینده: این مسأله نیز یکی از نکاتی است که انسان قرن و بیست و یکم به شدت به آن محتاج است. امروزه بدون پیش‌بینی مسائل سیاسی نمی‌توان یک نظام

سیاسی را اداره کرد و به همه نیازهای مردم پاسخ گفت. روند عمومی زندگی بشر به گونه ای تکامل یافته است که پیش بینی حوادث آینده در موفقیت یا ناکامی افراد و نهادها، نقشی اساسی دارد.

ضرورت موضع گیری در مقابل حوادث: امروزه هر انسانی ناچار است در برابر حوادث و وقایعی که در پیرامونش به وقوع می پیوندد از خود عکس العمل نشان داده و اقدام به موضع گیری کند. امروز هیچ کس نمی تواند نسبت به محیط پیرامون خود بی تفاوت بوده و تنها به امور شخصی خود بپردازد به عبارت دیگر، زندگی بشر به گونه ای شکل گرفته است که دیگر، امکان انزوای کامل از جامعه و مردم وجود ندارد.

وجود تحلیل های گوناگون و متعارض: در رابطه با تحلیل مسائل سیاسی ممکن است همواره برداشت های مختلف و در برخی موارد، کاملاً متعارض وجود داشته باشد. انسان سیاسی برای انتخاب و گزینش تحلیل صحیح، نیازمند بهره مندی از قدرت تحلیل می باشد.

آشنایی با مفاهیم روش تحلیل سیاسی

مفاهیم و واژه ها دارای معانی متعدد در فرهنگ ها بوده که به همین خاطر گاهی از یک واژه برداشت های مختلفی می شود و ممکن است گوینده ای از واژه ای مفهومی را قصد کند که شنونده آن مفهوم را نفهمد بلکه مفهوم دیگری را در نظر دارد و در نتیجه نتوانند باهم به تفاهم برسند. به این سبب است که گفته اند: "واژه ها بیانگر مقاصد و نظریات هستند بنابراین به منظور یکسان سازی مفهومی و ارائه یک تعریف واحد از مفاهیم و واژه ها نیز مشخص نمودن نحوه و کاربرد هر واژه و مفهوم در عرصه به کارگیری مفاهیم سیاسی لازم است در این بحث واژه هایی که تحلیل گر با آنها سروکار دارد را مورد بررسی قرار دهیم تا در کاربرد هر یک از این مفاهیم دچار اشتباه نشویم. این واژه ها و مفاهیم عبارتند از:

روش: در لغت به معنای راه طریقه مشی و شیوه بوده و در اصطلاح شیوه خاص در هر موضوع است که در این درس به شیوه‌ها و روش‌هایی که برای ریشه‌یابی و پیش‌بینی حوادث و پدیده‌های سیاسی بکار برده می‌شود اطلاق می‌گردد.

تحلیل: اصل فعل آن از حل‌یحل و مصدر باب‌تفعیل بوده که به معنای حلال کردن و روا دانستن است. اما در فارسی تحلیل را بیشتر به معنای گره‌گشایی و باز کردن مطلب و عقده‌گشایی^۲ به کار می‌برند. چنانکه در قرآن در دعای حضرت موسی (ع) در این معنای لغوی بکار رفته است.

اما معنای تحلیل در مباحث سیاسی عبارتند از: دقیق شدن در مسائل سیاسی گشودن گره‌های ابهام و اغراض پنهانی باز کردن مطالب و حدود و ابعاد آن بیان نتایجی که مقصود بوده و یا بدست آمده و یا خواهد آمد و باریک بینی و نکته‌سنجی مورد نیاز در مسائل سیاسی به عبارت دیگر تحلیل ریشه‌یابی حوادث و پدیده‌ها و پیش‌بینی نتایج آن می‌باشند که طبعاً لازمه آن حلول در جزئیات آن حادثه نیز خواهد بود. به عبارت روشن‌تر انسان با دارا بودن معلومات و دانش کافی و تجربه لازم همراه با شم خدادادی حائز ملکه نفسانی می‌گردد که قادر است با درک صحیح پدیده‌ها و جریان‌های سیاسی و کشف ارتباط متقابل حوادث به ارزیابی مسائل پرداخته و نتیجه مطلوب را اخذ نماید. عملیاتی که انسان با به‌کارگیری این قوه انجام می‌دهد می‌توان به آن "فن تحلیل سیاسی" نام نهاد معمولاً تحلیل سیاسی به کاربرده می‌شود و علت آن ارتباطی است که بین این دو وجود دارد. تجزیه عبارت از جدا کردن جزء جزء کردن است و تحلیل به معنای ترکیب و کشف روابط بین اجزاء به طوری که کلیت یک شیء و یا یک پدیده را شناسایی کند. به این ترتیب تجزیه و تحلیل سیاسی عبارت از تجزیه پدیده به اجزاء گوناگون و تشکیل دهنده پدیده مورد بررسی و شناخت هر یک از اجزاء و شناخت ارتباط اجزاء با یکدیگر و شناسایی کلیت پدیده مورد بررسی می‌باشد پس در تجزیه و تحلیل سیاسی سه مرحله باید طی شود

الف تقسیم یک کلیت به اجزاء خود

ب کشف و شناخت روابط اجزاء بر طبق قانون علیت

ج بیان و تشریح روابط مذکور

تفسیر سیاسی: تفسیر در لغت به معنای روشن کردن کشف حجاب نمودن از روی شیء می‌باشد آنگاه که تحلیل‌گر برای اثبات و درک عمیق‌تر جریان سیاسی مجبور گردد از وقایع و جریانات دیگر استفاده نماید. همچنین برای توجیه و تایید مطلب خود نیازمند به بیان دلیل و برهان باشد تا

بتواند مطلب تحلیلی خود را تبیین نماید این عمل را تفسیر گویند. تفاوت تحلیل و تفسیر در همین نکته است که در تحلیل سعی در بهره گیری از اجزاء پدیده و ارتباطات بین آن‌ها می‌باشد ولی در تفسیر برای اثبات و درک عمیق‌تر یک جریان سیاسی لازم است از وقایع و جریان‌های سیاسی دیگری استفاده شود تا مطلب به شکل مورد نظر و واقع‌بینانه ارائه شود. بنابراین تفسیر می‌تواند کمک به تحلیل و مکمل آن باشد و در عین حال مقوله و روش متفاوتی است. تفسیر بیشتر مترادف با تبیین به کار برده می‌شود

توجیه سیاسی: توجیه از نظر لغت به معنای روی کسی یا چیزی را به سویی برگرداندن و نیز توضیح دادن مطلبی یا روی آوردن به سوی چیزی به کار رفته است توجیه سیاسی یعنی توضیح و تشریح مسائل سیاسی همراه با استدلال به منظور اقناع طرفداران خود می‌باشد فرق تفسیر با توجیه سیاسی در این است که در تفسیر موضوع شرح داده می‌شود. اما در توجیه کوشش می‌گردد تا همراه با شرح قضایا حقانیت موضوع نیز ثابت گردد. معمولاً توجیه سیاسی در مقابل انحراف‌ها شکست‌ها نارسایی‌ها و یا ناباوری جامعه بکار می‌رود

رخداد یا واقعه سیاسی: رویداد یا حادثه‌ای است که در ارتباط با سیاست اتفاق افتاده است مثل: ترورها انفجارها دید و بازدید های سیاسی و امثال این امور که همه روزه در اخبار رسانه های گروهی می‌شنویم غالباً وقایع سیاسی انتزاعی و محرز نیستند و در ارتباط با یک سلسله وقایع دیگر پدید می‌آیند و خود در وقایع دیگر اثر می‌گذارند و اکثراً محدود به زمان و یا مکان پیدایش خود نمی‌باشند و به اصطلاح وقایع سیاسی در رابطه با جریان‌های سیاسی باید مورد ارزیابی و تحلیل واقع گردند پس در شناخت و تحلیل هر واقعه سیاسی نباید فقط به شناخت و تحلیل همان واقعه اکتفا کرد بلکه به جریاناتی که واقعه در آن قرار دارد و به عناصر اصلی و فرعی و به عوامل زمینه ساز واقعه و به محیط‌ها و وقایعی که در ارتباط با این واقعه هستند و یا خواهند بود و به تأثیرها و تأثرها نیز توجه داشت

جریان سیاسی: به یک سلسله وقایع و حوادث سیاسی مرتبط باهم که بر اساس اهداف و محور های مشخصی انجام می‌شود عنوان می‌شود. مثل: جریان روشنفکری یا مشروعه خواهی در مشروطه جریان نفاق در انقلاب اسلامی جریان صهیونیسم جریان لیبرالیسم و امثالهم

نظریه یا دکترین سیاسی: اظهار نظر در مسائل سیاسی از طرف شخصیت‌های سیاسی یا احزاب و گروه که عمدتاً علمی و کلاسیک و قابل اثبات باشد اطلاق می‌گردد. مثل: نظریه امام در مورد

حکومت جمهوری اسلامی و ولایت فقیه و یا نظر مبارزاتی حضرت امام (ره) در پیدایش و پیروزی انقلاب اسلامی

موضع‌گیری سیاسی: موضع‌گیری مرحله پس از تحلیل و با توجه به عوامل و عناصر دیگری مانند منافع و مصالح آینده‌نگری بررسی وضعیت و بالاخره سیاست‌های کلی اتخاذ می‌شود به عبارت دیگر موضع‌گیری نشانه برنامه‌ها و اقداماتی است که به دنبال تحلیل و با استفاده از آن در مرحله اجرا مورد نظر می‌باشد یک فرمانده نظامی پس از جمع‌آوری و ارزیابی اطلاعات (که از راه‌های مختلف نظیر مشاهده تجربه مخفی و یا علنی) و با توجه به اهداف تعیین شده به تعیین وضعیت و اتخاذ مواضع مناسب دست می‌زند. بدین ترتیب تحلیل یعنی بیان "آنچه که هست" و موضع‌گیری یعنی بیان "آنچه که باید باشد و عمل شود یک تحلیل‌گر سیاسی از بودن واقعیت‌ها آنگونه که هستند سخن می‌گوید ولی سیاستمدار (یا مسئول سیاسی) با توجه به تحلیل و سیاست‌های کلی از حرکت‌ها و چگونگی برخورد مقابله همکاری هماهنگی سازش یا عدم سازش با این واقعیت‌ها با اظهار نظر بیانیه و اقدامات مناسب و مقتضی سخن می‌گوید و موضع‌گیری می‌کند همچنین "تحلیل" می‌تواند بیان واقعیت‌ها باشد و "موضع‌گیری" قضاوت درباره آن‌ها تلقی شود.

۱. واژه تحلیل

در لغت نامه عمید تحلیل به معنی حل کردن، گشودن و تجزیه کردن آمده است. در فرهنگ معین نیز در ذیل این کلمه، معانی مختلفی نوشته شده است:

۱- حلال کردن، روا شمردن، روا داشتن؛

۲- دو یا چند بخش کردن لفظ ...

اما آنچه که از معنای این واژه در مبحث روش تحلیل سیاسی بیشتر مورد نظر است، معادل کلمه انگلیسی ANALYSIS به معنی تجزیه (و تحلیل) می‌باشد بنابراین، تحلیل پدیده‌های سیاسی به معنی تجزیه کردن مفاهیم پیچیده سیاسی به مفاهیمی جداگانه و ساده تر، به منظور دستیابی شناختی دقیق‌تر در باره آن است.

۲. تجزیه و تحلیل سیاسی

تجزیه از نظر لغت به معنی جدا کردن و جزء جزء کردن است؛ اما تحلیل بیشتر به معنای ترکیب کردن و کشف روابط بین اجزاء است به طوری که کلیت یک شی و یا یک پدیده را بتوان مورد شناسایی قرار داد. به این ترتیب، تجزیه و تحلیل سیاسی عبارت است از «تجزیه یک پدیده به اجزاء تشکیل دهنده آن، به منظور شناخت هر یک از این اجزاء و شناخت ارتباط آن‌ها با یکدیگر و شناسایی کلیت پدیده مورد بررسی».

۳. تحلیل سیاسی

بنابراین، با توجه به معانی بیان شده در باره کلمه تحلیل، می‌توان گفت که تحلیل کردن مسائل سیاسی، در واقع، تلاش ذهنی تحلیل‌گر مسائل سیاسی است برای:

۱- ساده کردن حوادث، پدیده‌ها و مفاهیم پیچیده سیاسی؛

۲- شناخت اجزای تشکیل دهنده آن؛

۳- درک ارتباط بین پدیده و حادثه سیاسی مورد نظر با سایر پدیده‌ها و حوادث؛

۴- پیش بینی تحولات بعدی با کمک استدلال‌های منطقی.

بنابراین مشخص می‌شود که برای تحلیل پدیده‌های سیاسی تنها به تشریح و تبیین پدیده مورد نظر اکتفا نمی‌شود. بلکه تحلیل‌گر سعی می‌کند از ظواهر پدیده‌ها و حوادث به باطن پنهانی آن‌ها دست یابد و مفاهیمی را که افراد عادی قادر به درک آن‌ها نیستند به زبانی ساده و قابل درک به دیگران منتقل کند.

با این توضیح، سه مرحله در تعریف تحلیل سیاسی قابل تشخیص است:

الف تقسیم یک کلیت به اجزاء خود (توصیف)

ب کشف و شناخت روابط بین اجزاء (تبیین)

ج بیان و تشریح روابط کشف شده (پیش بینی)

البته از آنجایی که در پایان هر تحلیل سیاسی، ارزیابی نتایج به دست آمده و قضاوت در باره نتیجه تحلیل و همچنین ارائه پیشنهادها و راهکارهای عملی امری ضروری است؛ در نتیجه مرحله چهارمی نیز با عنوان موضع گیری و ارائه پیشنهاد وجود خواهد داشت.

این چهار مرحله در تحلیل سیاسی را می توان به صورت زیر نام گذاری کرد :

۱. توصیف

۲. تبیین

۳. پیش بینی

۴. تجویز

با توجه به بررسی های انجام شده تا این مرحله، می توان گفت :

کلاس روش تحلیل سیاسی، در حقیقت بررسی اصول، قواعد و شیوه های شناخت صحیح پدیده های سیاسی است. آموختن این اصول و روش ها، تحلیل گر سیاسی را قادر می سازد تا با استفاده از آن بتواند به ساده ترین راه ممکن مفاهیم پیچیده سیاسی را به خوبی درک کرده و یافته های خود را به دیگران منتقل کند.

۴. نقد و بررسی مفهوم سیاست

در فرهنگ فارسی معین ذیل لغت سیاست آمده است: «حکم راندن بر رعیت و اداره کردن امور مملکت، حکومت کردن، ریاست کردن» اما در اصطلاح علمی تعریف های مختلفی از این اصطلاح ارائه شده است.

دو تعریف رایج از سیاست

دانشمندان علوم سیاسی غربی معمولاً سیاست را به یکی از دو صورت زیر تعریف می‌کنند: سیاست به معنی قدرت و سیاست به معنی دولت.

موريس دورژه سیاست را علم قدرت و حکومت داری تعریف کرده است؛ یعنی از نظر او سیاست علمی است که به ما نشان می‌دهد تا قدرت را چگونه به دست آورده و مهم‌تر از آن، این که چگونه آن را به کار ببندیم. بر اساس این تعریف می‌توان گفت که از نظر دورژه موضوع اصلی سیاست «قدرت» است. بنابراین از نظر این محقق، علم سیاست در واقع روش صحیح کاربرد قدرت را به ما نشان می‌دهد.

اما دیوید ایستون سیاست را «توزیع اقتدار آمیز ارزش‌ها برای کل جامعه» می‌داند. یعنی وظیفه اصلی سیاست که بر عهده دولت می‌باشد، عبارت است از توزیع ارزش‌ها، امکانات و فرصت‌های موجود در یک جامعه برای کل افراد البته با استفاده از روش‌های قهرآمیز. (زور قانونی)

نقد تعریف دانشمندان غربی از مفهوم سیاست

دیدگاه ماتریالیستی و اومانیستی غرب در این تعاریف کاملاً مشهود است. سیاست و دولت از نظر اندیشمندان غربی فقط رسالتی مادی و دنیایی دارد. به عبارت دیگر، مسأله آخرت انسان‌ها هیچ ربطی به سیاست ندارد. در حالی که مسأله اداره جامعه اسلامی، با اسلام و رهبران اسلامی ارتباطی مستقیم داشته و سیاست اسلامی، به دنیا و آخرت مسلمانان مربوط است.

روایتی از امام حسن (ع) در باره مفهوم سیاست

در روایتی از امام حسن (ع) آمده است: «سیاست به معنی رعایت حقوق است، حقوق خداوند، حقوق زندگان و حقوق مردگان». منظور از حقوق خداوند در اینجا اجرای دستورات و فرامین اوست؛ و منظور از حقوق زندگان، انجام وظایف نسبت به مردم و ولی امر مسلمین است. حقوق مردگان، یعنی ذکر خوبی‌ها و چشم پوشی از بدی‌های آن‌ها.

سیاستمداری یکی ویژگی‌های مهم ائمه اطهار علیهم السلام

همچنین در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «السلام علیکم یا اهل بیت النبوة... و ساسة العباد و ارکان البلاد» «سلام بر شما ای خاندان رسالت و سیاست مداران بندگان خدا، و پایه های شهرها» این جمله نشان می‌دهد که اهل بیت علیهم السلام که رهبری امت اسلام بر عهده آن‌ها نهاده شده است، متکفل امر سیاست پس از پیامبر گرامی اسلام هستند.

مفهوم سیاست در فرهنگ اسلامی

در فرهنگ لغت لسان العرب ذیل کلمه سیاست چنین آمده است: «و السیاسة : القیام علی الشیء به ما یصلحه» «سیاست یعنی اقدام برای سامان دادن چیزی به وسیله اموری که آن را اصلاح کند و سامان بخشد.» به نظر می‌رسد واژه سیاست در اینجا به بیشتر معنی مدیریت مد نظر قرار گرفته است.

فرهنگ لغات النجمد در تکمیل این تعریف از واژه سیاست چنین آورده است: «السیاسة، استصلاح الخلق بارشادهم الی الطریق المنجی فی العاجل و الآجل» «سیاست عبارت است از همت گماشتن به اصلاح و هدایت مردم به راهی که در دنیا و آخرت موجب رهایی و نجاتشان گردد.»

مفهوم سیاست از دیدگاه امام خمینی (ره)

در همین راستا، امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، بر اساس تعاریف مورد نظر در نزد علما و دانشمندان اسلامی عقیده دارند که «سیاست یعنی این که جامعه را ببرد و هدایت کند، به آن جایی که صلاح جامعه و صلاح افراد است.»

منظور از علوم سیاسی چیست؟

علوم سیاسی در حقیقت مجموعه ای از علوم مختلف است که به مسأله سیاست و حکومت توجه دارند به عبارت دیگر، می‌توان گفت که علوم سیاسی رشته ای علمی است که به مطالعه انسان در

رابطه با مسأله اقتدار می‌پردازد. به بیانی ساده تر می‌توان گفت که علوم سیاسی عبارت است از مطالعه این که چه کسی می‌گوید چه کارهایی باید انجام شود و چه کسانی باید این کارها را انجام دهند؟

اما در پاسخ به این سؤال که چرا به جای کلمه علم سیاست بیشتر از واژه علوم سیاسی استفاده می‌شود؟ باید گفت که به عقیده بسیاری از صاحب نظران، سیاست، علمی «بین رشته‌ای» است؛ یعنی محصول تعامل بین علوم چون تاریخ، جغرافیا، حقوق، جامعه‌شناسی، روانشناسی و مانند آن است. به همین دلیل، در مورد علم بودن سیاست بین دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد.

در پاسخ به این سؤال اساسی که آیا علوم سیاسی را می‌توان یک علم دانست؟ باید گفت که دو دیدگاه کلی در این باره وجود دارد؛ برخی عقیده دارند که علوم سیاسی را نمی‌توان همانند سایر علوم دانست زیرا حد و مرز مشخصی ندارد. اما گروهی نیز عقیده دارند که علوم سیاسی نیز همچون سایر علوم جدید، یک حوزه مطالعاتی علمی مستقل است که دارای ویژگی‌های خاص خود می‌باشد.

در مقام داوری بین این دو دیدگاه به ناچار باید پذیرفت که علم سیاست همانند سایر علوم نیست؛ یعنی نمی‌تواند پیش بینی دقیق ارائه کند؛ زیرا امور مربوط به انسان اساساً به صورت صد در صد قابل پیش بینی نیست. ولی در نهایت باید دانست که علم سیاست با پدیده‌هایی نظاممند سروکار دارد که از طریق درک قوانین حاکم بر آن پدیده‌ها می‌توان به شناخت آن‌ها نائل شد.

همچنین باید توجه داشت که در تقسیم بندی علوم، به دو دسته علم سخت و علم نرم، می‌توان گفت که علم سیاست، علم نرم است؛ یعنی اگر چه قدرت پیش بینی دقیق ندارد ولی قانونمند است.

تفسیر سیاسی

تفسیر در لغت به معنی روشن کردن، توضیح دادن و کشف کردن حجاب معنا از روی حوادث و پدیده‌ها می‌باشد. معمولاً در تفسیرهای سیاسی موارد مبهم و سؤال‌های موجود در تحلیل‌های سیاسی ارائه شده، توضیح داده می‌شود. مثال: پس از تحلیل اهداف آمریکا در منطقه خاورمیانه، در مقام تفسیر سیاسی می‌توان به این سؤال پاسخ داد که «خاورمیانه بزرگ چیست؟»

البته باید توجه داشت که در تفسیر سیاسی تحلیل‌گر برای اثبات و ارائه درک عمیق‌تر از حادثه سیاسی گاهی مجبور می‌شود از وقایع و حوادث دیگر استفاده نماید. به عنوان مثال، برای تبیین طرح خاورمیانه بزرگ، می‌توان به «طرح خاورمیانه جدید» که سال‌ها قبل از سوی مقامات رژیم صهیونیستی ارائه شده است، اشاره کرد.

تفاوت تحلیل و تفسیر؟

در تحلیل سیاسی، شناخت اجزاء پدیده سیاسی و کشف روابط بین آن‌ها مورد نظر است؛ ولی هدف اصلی در تفسیر، رفع ابهام‌های موجود در تحلیل‌های سیاسی ارائه شده است. بنابراین می‌توان گفت که تفسیر مکمل تحلیل است. همچنین باید توجه داشت که تفسیر سیاسی بیشتر مترادف با تبیین و توضیح به کار برده می‌شود.

توجیه سیاسی

توجیه از نظر لغت به معنای روی کسی یا چیزی را به سویی برگرداندن و نیز توضیح دادن مطلبی یا روی آوردن به سوی چیزی است. توجیه سیاسی یعنی توضیح و تشریح مسائل سیاسی همراه با استدلال به منظور اقناع طرفداران و پیروان.

توجیه سیاسی در سازمان‌ها

معمولاً در سازمان‌های مختلف سیاسی، عقیدتی یا نظامی از توجیه سیاسی استفاده می‌شود. در این سازمان‌ها برای هماهنگ کردن مواضع سیاسی اعضا، یک تحلیل سیاسی خاص که از نظر رهبران سازمان، تحلیل صحیح و مطابق با واقع محسوب می‌شود، به اعضای سازمان ارائه شده و از آن‌ها خواسته می‌شود تا آن را پذیرفته و به آن عمل نمایند.

البته باید توجه داشت که توجیه سیاسی بر دو نوع است: توجیه سیاسی مثبت که به استدلال بر صحت تحلیل ارائه شده با استفاده از اسناد و مدارک صحیح است؛ و توجیه سیاسی منفی که به معنی تلاش برای صحیح نشان دادن یک تحلیل با استفاده از روش‌های نادرست می‌باشد.

فرق تفسیر با توجیه سیاسی؟

در تفسیرهای سیاسی معمولاً موضوع تحلیل شرح داده شده و مسائل مبهم آن روشن می‌گردد؛ اما در توجیه کوشش می‌شود تا همراه با شرح قضایا، حقانیت تحلیل ارائه شده نیز ثابت گردد. از سوی دیگر می‌توان گفت که در تفسیر سیاسی، از مخاطبان خواسته می‌شود تا به فهم و درک عمیق‌تری نسبت به مسأله دست یابند ولی توجیه سیاسی از افراد خواسته می‌شود تا تحلیل ارائه شده را پذیرفته و به توصیه‌های آن عمل نمایند.

رخداد یا واقعه سیاسی

رخداد یا واقعه سیاسی در حقیقت، رویدادی است که در ارتباط با سیاست اتفاق افتاده است مانند: ترور، انفجار، دید و بازدیدهای سیاسی و مانند آن. وقایع سیاسی اموری انتزاعی و ذهنی نیستند بلکه در ارتباط با وقایع دیگر پدید می‌آیند و در سایر حوادث اثر می‌گذارند. به عبارت دیگر، باید توجه داشت که حوادث سیاسی هرگز محدود به زمان و یا مکان پیدایش خود نمی‌باشند بلکه می‌توانند در حوادث آینده هم تأثیر گذار باشند.

مسأله مهمی که باید در اینجا مورد توجه قرار گیرد این است که در شناخت و تحلیل واقعه سیاسی نباید فقط به شناخت و تحلیل همان واقعه اکتفا کرد. بلکه باید به کلیه جریان‌های سیاسی که واقعه مورد نظر در بستر و متن آن قرار دارد و نیز به عناصر اصلی و فرعی، عوامل زمینه ساز و کلیه وقایعی که در ارتباط با این واقعه هستند و یا خواهند بود نیز توجه داشت.

جریان سیاسی

جریان سیاسی عبارت است از یک سلسله وقایع و حوادث سیاسی مرتبط با هم که بر اساس اهداف و محورهای مشخصی انجام می‌شود. مانند جریان بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی، جریان مقاومت اسلامی در لبنان؛ جریان ملی‌گرایی در انقلاب اسلامی؛ جریان صهیونیسم در تاریخ معاصر جهان؛

موضوع گیری سیاسی

پس از ارائه تحلیل سیاسی، لازم است موضع خود را در برابر نتایج به دست آمده مشخص سازیم. مثال: پس از تحلیل مسأله جهانی شدن اقتصاد، باید مشخص کنیم از نظر ما که تکلیف ایران در قبال این مسأله چیست؟ و چه گزینه‌هایی در مقابل این کشور قرار دارد.

تحلیل سیاسی و فرایند تحلیل چیست

برای پاسخگویی به سؤال فوق ابتدا باید تعریف دو مفهوم "تحلیل" و «سیاست» را شناخت آنگاه به تعریف تحلیل سیاسی پرداخت تحلیل عبارت است از شناخت دقیق یک مفهوم یا پدیده که خود مستلزم فرایندی است مبتنی بر»

۱- توصیف پدیده و یا مفهوم

۲- توضیح پدیده و مفهوم

۳- پیش بینی آینده و الگوسازی

پس در یک تجزیه و تحلیل علمی از پدیده‌ها ابتدا باید آن پدیده را توصیف نمود. در توصیف پدیده مورد نظر آنگونه که هست شناسایی می‌شود

بدیهی است که محدوده توصیف پدیده‌ها چندان دقیق نیست زیرا شناخت پدیده‌ها در چهارچوب اطلاعات از آن‌ها امکان پذیر است و این خود مستلزم بی نهایت آگاهی است که معمولاً قابل دسترسی نمی‌باشد حتی در علوم دقیقه توصیف پدیده‌ها به راحتی حاکمیت نسبت بر علوم اجتماعی به معنی نداشتن امور ثابت در این علوم نیست بلکه منظور تعمیم نسبت در اغلب پدیده‌های اجتماعی است این امر مشکل تر خواهد بود

پس از توصیف پدیده‌ها نوبت به توضیح آن‌ها فرا می‌رسد توضیح به معنی پاسخ گویی به «چرا» هاست به عنوان مثال اگر پدیده «بزه کاری نوجوانان در مسائل تربیتی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، بدو باید واقعیت بزه کاری در نوجوانان توصیف شود تا ما پدیده را همان گونه که هست بشناسیم و پس از این مرحله است که نوبت به بررسی عمل بزه کاری در نوجوانان می‌رسد در این قسمت پدیده و جوانب آن ریشه یابی می‌شود و به عوامل موثر بزه کاری نوجوانان پاسخ داده خواهد شد این بخش از تحلیل را توضیح پدیده‌ها گویند که همانند بخش اول مستلزم برخورداری «تحلیل گر»

Analysier از آگاهی‌های لازم پیرامون علل پدیده است و ناگفته پیداست که شناخت اجزای علی در یک پدیده خود متوقف بر علل متسلسله ای است که تحلیل‌گر باید بر آن‌ها واقف باشد. فرآیند تحلیل به همین جا ختم نمی‌شود و مرحله‌نهایی آن تعمیم پدیده به انواع مشابه آن می‌باشد که اصطلاحاً به آن "پیش‌بینی آینده" می‌گویند. در این مرحله تحلیل‌گر قادر خواهد بود که با توصیف و توضیح پدیده آینده آن را و نیز پدیده‌های مشابه را پیش‌بینی نماید. مشکلی که در این مرحله فراسوی تحلیل‌گر قرار دارد اطمینان از رخدادهایی است که تنها متغیرهای پیش‌بینی شده عامل آن می‌باشند و نه عوامل دیگر پرواضح است که پیش‌بینی چنین موضوعی مشکل‌تر از دو بخش دیگر تحلیل می‌باشد چرا که آگاهی از تحولات آینده به معنی توصیف و توضیح آینده ای است که کمیت و کیفیت آن برای ما روشن نیست و جز کسانی که با علم افاضه ای بر (علم افاضه ای یا علم لذتی علمی که خارج از چهارچوب تحصیل است و خداوند به کسانی که شایستگی آن را دارند افاضه می‌نماید) واقعیات احاطه دارند برای دیگران میسر نمی‌باشد بنابراین تجزیه و تحلیل به صورت دقیق و علمی امر دشواری است که دست‌یابی به آن به راحتی امکان‌پذیر نمی‌باشد و یک تحلیل‌گر باید همواره با مطالعات دقیق و با اطمینان از نسیت اطلاعاتی که دارد تنها با حدس و گمان پدیده‌ها را تجزیه و تحلیل نماید و از هرگونه اظهارنظر قطعی پیرامون پدیده خودداری کند و شاید به همین دلیل است که تحلیل‌گران در بیان فراورده‌های تحلیلی خود از کلماتی همچون "شاید" به نظر می‌رسد "گمان می‌رود" "امکان می‌رود" و "محتمل است" و کلمات مشابه استفاده می‌نمایند.

تعریف سیاست در بستر لغات و مشکل عمده در تعریف آن سیاست در لغت به معانی مختلفی آمده است که عبارتند از حکم راندن ریاست کردن اداره کردن مصلحت کردن تدبیر کردن عدالت داوری تنبیه و جزا شکنجه عذاب نگهداری و حراست حدود ملک کشور دار در زیارت جامعه کبیره که از زیارات معتبره می‌باشد در توصیف ائمه دین علیهم السلام آمده است *وساسه العباد^۱ یعنی* : شما حاکمان بندگان هستید که منظور از سیاست در این جمله "حکومت نمودن" و اعمال قدرت و نفوذ بر مردم است. "نخستین سخن این که مسئله از نامعین و نا روشن بودن قلمرو آن ناشی می‌شود.

۱ کلیات مفاتیح الجنان زیارت جامعه کبیره و به نقل از امام هادی (ع)

دومین مشکل که با دشواری نخستین پیوستگی دارد و با آن یکی است تمییز سیاست از غیر سیاست است و این که چگونه می‌توان امور سیاسی را از امور غیرسیاسی جدا ساخت. سومین دشواری از اینجا پیدا می‌شود که همه مردم اعم از باسواد و بی سواد عوام و خاص دانا و نادان نسبت به سیاست مفهومی در ذهن خود دارند و این واژه را هر روز در گفت و شنود های خود بکار می‌برند با همه مشکلاتی که مفاهیم اجتماعی در تعریف دارند نمی‌توان به تعریف دقیق آن‌ها پرداخت. اما از مجموعه تعاریفی که برای این مفاهیم ارائه شده است می‌توان تصویر روشن اما نسبی از آن‌ها به دست آورد در اینجا به بعضی از تعاریفی که نسبت به واژه "سیاست توسط محققین علوم سیاسی صورت گرفته است اشاره می‌کنیم

سیاست در بینش سکولاریسم و لیبرالیسم

موریس دوروژه در تعریف سیاست می‌گوید: "النهاییه جوهره سیاست طبیعت خاص و معنی حقیقی آن این است که همیشه و همه جا ذوجنبتین است تصویر ژانوس خدای دو چهره مظهر حقیقی دولت است. زیرا ژرف‌ترین واقعیت سیاسی را بیان می‌کند. دولت و به صورت وسیع‌تر قدرت سازمان یافته در یک جامعه همیشه و همه جا در عین حال که ابزار تسلط برخی از طبقات بر طبقات دیگر است و طبقات مسلط به سود خود و به زیان طبقات زیر سلطه از آن استفاده می‌کنند وسیله ایست برای تأمین نوعی نظم اجتماعی و نوعی هم‌گونگی کلیه افراد در اجتماع در جهت مصلحت عمومی از تعریفی که "دوروژه" از سیاست ارائه داده است چنین استنباط می‌شود که "سیاست" عبارت است از: اعمال قدرت در جهت بهره‌کشی و ایجاد نظم اجتماع؛ و اگر این تعریف را در جهان بینی حاکم بر اندیشمندان سیاسی غرب مورد مذاقه قرار دهیم به این نکته می‌رسیم که در تمام تعاریفی که فلاسفه سیاسی غرب از سیاست ارائه داده‌اند بینش "سکولاریسم حاکم است. یعنی سیاست را در چارچوب دنیایی محض و جدایی آن از دین مورد تعریف قرار داده‌اند در بینش "سکولاریسم" انسان به دنبال منافع است و طبیعی است که به سیاست "هم از زاویه کسب منافع می‌نگرد. در این دیدگاه و بینش سیاست چیزی جز اعمال قدرت در جهت بهره‌کشی نیست و حتی نظم اجتماعی هم به تنهایی

^۲ ژانوس janus نخستین پادشاه افسانه‌ای کشور لاتین (در ایتالای کنونی) براساس این افسانه خداوند به این پادشاه آنچه‌چنان روشن بینی داد که هم به گذشته و هم به آینده عارف و آگاه شد گذشته بینی و آینده نگری وی سبب شد که با دو چهره نمایش داده شود

هدف سیاست نمی‌باشد. بلکه نظم اجتماعی نیز به انگیزه منفعت طلبی است. بدیهی است که در یک اجتماع فاقد نظم هیچ‌کس قدرت بر جلب منافع ندارد و باید برای دست یابی به منافع نظم اجتماعی ایجاد نمود به تعریفی که "مک آیوراز سیاست ارائه داده است توجه کنیم که بازتاب دیگری از بینش سکولاریسم است.

سیاست علمی است که به ما می‌آموزد چه کسی می‌برد چه می‌برد کجا می‌برد؟ چگونه می‌برد و چرا می‌برد؟ می‌بینیم که در بینش سکولاریستی سیاست چیزی جز بردن و چگونه بردن نیست تعاریف دیگری که از سیاست ارائه شده است بر اساس همسوئی سیاست با قدرت است.

مثلاً برتراند ژوونل استاد جامعه شناس سیاسی دانشگاه پاریس در تعریف سیاست می‌گوید: سیاست بررسی و شناختن ریشه هرگونه اعمال قدرت و نفوذ است و قدرت به مفهوم عام واژه در نظر گرفته شده است

تعاریف دیگری نیز از سیاست شده است که به گونه ای به تعاریف قبلی بر می‌گردد از قبیل اینکه سیاست را به "علم دولت" و یا هر امری که به دولت مربوط می‌شود دانسته‌اند سیاست از دیدگاه اسلام از نظر اسلام سیاست نه به معنی اعمال قدرت به طور مطلق است و نه علم چگونه بردن و کجا بردن و نه تنها ایجاد نظم اجتماعی بلکه اسلام با بینش فرامادی سیاست را به معنی حکومت و اعمال قدرت در جهت هدایت انسان‌ها به سمت کمالی که عبارت از خوشبختی در زندگی دنیوی و سعادت در زندگی اخروی است می‌داند و مبنای این بینش بر جهان بینی اسلامی است که به همه پدیده های سیاسی از زاویه تلفیق دنیا و آخرت و تلفیق دین و سیاست نگاه می‌کند

حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف) در رابطه با یگانگی دین و سیاست می‌فرمایند این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند. این را بی دین‌ها می‌گویند مگر زمان پیغمبر اکرم (ص) سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره عده ای روحانی بودند و عده ای دیگر سیاستمدار و زمامدار؟ و در جای دیگر می‌فرمایند سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد تمام مصالح جامعه را مدنظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است صلاح ملت است صلاح افراد است و این مختص انبیاء است. دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند این مختص انبیاء و اولیاء است و به تبع آن‌ها به علمای بیدار اسلام می‌بینیم که تفاوت برداشت دانشمندان سیاسی غرب و اسلام از سیاست متکی به نگرش‌های متفاوت آنان به انسان و جهان است

سکولاریسم و اومانیسم به سیاست نگاه دنیوی محض دارند اما اسلام سیاست را در تلفیق دین و دنیا می‌شناسد اکنون باید دید منظور از تحلیل سیاسی چیست؟ با نگرش به تعریفی که از تحلیل و سیاست به عمل آمد می‌توان گفت: تحلیل سیاسی به معنی توصیف توضیح و ارائه تصویری از آینده پدیده‌هایی است که به گونه‌ای در موضوع سیاست قرار می‌گیرند. این پدیده‌ها ممکن است مفاهیم سیاسی باشد یا تحولات و حوادث سیاسی و یا فرایند سیاسی در این جا برای تقریب بیشتر تعریف تحلیل سیاسی به اذهان خوانندگان برای هر یک از موارد تحلیل نمونه‌ای را ارائه می‌کنیم گاهی تحلیل سیاسی در رابطه با مفهومی سیاسی است مانند تحلیل واژه دموکراسی و گاهی تحلیل از یک حادثه سیاسی است مثل تحلیل ترورهای سیاسی و گاهی تحلیل سیاسی از فرایندی سیاسی است مثل تحلیل سیاست خارجی ناگفته پیداست که مشکل تحلیل سیاسی تنها با آشنایی با علم سیاست قابل حل نیست و از آنجا که سیاست یک رشته وابسته است آگاهی از رشته‌های دیگری مانند جامعه‌شناسی اقتصاد روابط بین‌الملل روان‌شناسی و به ویژه در سیاست اسلامی آگاهی از فقه سیاسی الزام آور می‌باشد.

مراحل تحلیل سیاسی

برای رسیدن به یک تحلیل منطقی و جامع لازم است مراحل طی شود. هر یک از این مراحل باید به گونه‌ای طی شود که ضمن نتایج واقعی مقدمه مناسبی برای مراحل بعدی باشند که این مراحل پنج‌گانه عبارتند از:

۱- انتخاب موضوع

موضوع مورد تحلیل باید ویژگی‌های مختلفی را دارا باشد مشکلی را از جامعه حل کند مورد نیاز مردم باشد به جامعه آگاهی و روشنگری بدهد برای خود فرد مفید باشد وظیفه قانونی او باشد عملی باشد ممکن باشد و با افکار و ارزش‌ها و تاریخ ملت متضاد نباشد

۲- جمع‌آوری اطلاعات و اخبار

معمولاً انجام هر کاری نیازمند ابزار و مواد خاصی است که بدون آن‌ها آن کار یا انجام نمی‌شود و یا به خوبی انجام نمی‌گیرد. هر تحلیل‌گر بیش از هر چیز و پیش از هر عملی نیازمند اطلاعات و

آگاهی‌های لازم از موضوع مورد بررسی است که بدون آن داده‌ها قطعاً تحلیل به دست آمده ارزش واقعی ندارد

خبر و تحلیل: از آنجا که تحلیل‌های سیاسی بیشتر بر پایه اخبار و گزارش‌های خبری استقرار می‌یابد ضروری است اجزاء خبر و راه برخورد با اخبار چه چرا چگونه چه کسی کی کجا البته هر کدام از این عناصر دارای یک شکل کلی و یک شکل مخفی هستند که برای یک خبرنگار بیشتر اشکال کلی و برای یک تحلیل‌گر سیاسی بیشتر اشکال مخفی یک خبر اهمیت دارد

الف چه: یعنی نفس و ماهیت یک خبر و یا یک پدیده و رخداد سیاسی چه بوده است - اصل حادثه با واقع‌بینی

ب چگونه یا چطور: چگونگی تکوین خبر و کیفیت وقوع حادثه سیاسی اقتصادی و فرهنگی و نظامی و ...

ج چرا: دلایل و عوامل ایجاد حادثه و رویداد سیاسی کدامند؟

د که: (منبع خبر و نویسنده کسی بوده یا به وجود آورنده حادثه و پدیده سیاسی چه کسی چه حزبی یا نهادی بوده؟)

قبل از تحقیق در مورد صحت هر خبر باید منبع آن مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان در مورد اصل خبر اظهار نظر نمود. بنابراین در اولین برخورد و قبل از انجام تحقیق و تفحص لازم بایستی با تأمل و دیده شک و تردید به قضایا نگریست و از ساده اندیشی و زودباوری اجتناب نمود. شناخت تمام اشخاص حقیقی و حقوقی که در تکوین و نشر یک حادثه خبری نقش دارند دارای ارزش خبری هستند مانند خبرسازی گوینده خبرها پخش کننده خبر نویسنده مقاله یا کتاب و نشریه انتخاب کننده خبر و ... و کجا: مکانی که خبر یا حادثه سیاسی در آنجا اتفاق افتاده رشد کرده و به پیروزی یا شکست انجامیده است.

ه کی: عبارتست از زمان وقوع حادثه یا خبر که اعم از قبل یا همزمان و یا بعد از اعلام خبر می‌باشد ویژگی تحلیل یا خبر خبر یا تحلیل باید تازگی داشته باشد جالب باشند برای عامه تا توجه غیرارادی افراد را جلب کند اهمیت داشته باشد (از نظر سیاسی اقتصادی امنیتی فرهنگی و...) صحیح باشد کامل و جامع باشد مختصر و مفید است متنوع و متعدد باشد مورد نیاز جامعه باشد و بتواند مشکلی را حل کند قابل تجزیه و تحلیل باشد متناسب با فهم و درک شنونده باشد اخبار می‌بایست ریشه یابی و پرورش داده شوند موضوعی که برای تحلیل و تحقیق انتخاب می‌کند باید اولاً دارای هدف

مشخصی باشد. ثانیاً قابل تحقیق باشد و ثالثاً برای محقق حائز اهمیت باشد و یا در زمینه گسترش علم و دانش و معارف بشری و کشف حقایق و روشنگری مردم مفید باشد. در این رابطه لازم است ابتدا عناصر مخفی (پارامترها) و عناصر آشکار (المان‌ها) در یک پدیده را به خوبی بشناسیم و سپس به روابط دوجانبه یا چند جانبه این عناصر آگاه شویم و برای نیل به این مقصود می‌توانیم از روش‌های زیر استفاده نماییم

الف) روش مشاهده: مشاهده به دو صورت انجام می‌شود مشاهده ساده یعنی دیدن به صورت سطحی و غیر علمی مشاهده علمی یعنی دیدن توأم با دقت و کنترل خاص عوامل و فاکتورهای تعیین شده

ب) روش پرسشنامه: محقق از طریق طرح سؤال و تهیه پرسشنامه اطلاعات مورد نیاز خود را از عناصر ذی‌ربط اخذ نماید و نوع پرسشنامه بستگی به اهمیت مسأله دارد

ج) روش مصاحبه: برای کسب اطلاع از چگونگی یک پدیده و یا ابعاد یک موضوع به انجام مصاحبه مستقیم با منابع اطلاعاتی و تحقیقاتی و یا قشر خاص از جامعه مبادرت ورزد

د) روش مراجعه: کتاب و کتابخانه آرشیو روزنامه‌ها و مجلات و نشریات مختلف از مهم‌ترین و مناسب‌ترین منابع برای گردآوری اطلاعات مورد نیاز می‌باشند

۳- تعیین هدف و استراتژی تحلیل

قبل از هرگونه اقدامی لازم است هدف از تحلیل مشخص شود. زیرا انتخاب هدف به چگونگی بهره‌گیری از اطلاعات و همچنین انجام مراحل بعدی کمک می‌کند تعیین هدف و محدود کردن بررسی ابعاد پدیده‌هایی مانند این و جریان موجب به نتیجه رسیدن تحلیل می‌شود. در غیر این صورت در یک سلسله مسائل و موضوعات جبران و بی‌سرانجام باقی می‌ماند. بنابراین تحلیل‌گر باید نه تنها هدف و مقصود خود را مشخص و معلوم کند بلکه جنبه‌ها و ابعاد هدف را بشناسد و جنبه مورد نظر از پدیده مورد تحلیل را مشخص نماید استراتژی‌های توصیفی یا تشریحی (تفسیری) تاریخی (جریانی) مقایسه‌ای (تطبیقی) سیستمی (پدیده به صورت یک سیستم دیده و تحلیل شود) در این عرصه بکار گرفته می‌شود

۴- انتخاب روش

برای رسیدن به نتایج مطلوب و مناسب لازم است راه‌های متناسب انتخاب و به شکل صحیحی طی کرد به عبارت دیگر شناخت و تحلیل همه موضوعات و پدیده‌های سیاسی اجتماعی از یک راه

مشخص و منحصر به دست نمی‌آید. زیرا موضوعات بنا بر ماهیت و محتوای آن‌ها راه‌های متفاوتی را برای شناخت خود می‌طلبند، مثلاً برای شناخت علل تورم نمی‌توان همان گونه عمل کرد که برای شناخت علل نابسامانی‌های ترافیک عمل می‌شود. بنابراین شناخت راه مناسب و انتخاب آن موضوع مهمی است که در نتیجه به تحلیل‌گر راه بهتر و صحیح‌تر تحلیل کردن را نشان می‌دهد و راهنمایی است تا تحلیل‌گر را بدون انحراف و اتلاف وقت به طرف هدف سوق دهد. انتخاب روش نامناسب موجب تحلیل غیرواقعی و نتیجه‌گیری غلط می‌شود

۵- پردازش داده‌ها

داده‌ها و اطلاعات جمع‌آوری شده که در رابطه با موضوع یا مسئله مورد تحلیل می‌باشند در این مرحله در ارتباط با یکدیگر قرار گرفته و دخالت یا اثر آن بر پدیده مورد تحلیل یا تأثیرپذیری آن از آن پدیده مشخص می‌گردد. در این مرحله تحلیل‌گر علاوه بر تأثیر عوامل و متغیرها بر یکدیگر (با استفاده از داده‌های جمع‌آوری شده) میزان و اهمیت (وزن) هر کدام را نیز معلوم ساخته و گمانه‌زنی‌ها یا فرضیات اولیه را با این داده‌ها محک زده و ارتباط داده‌های موید یک گمانه یا فرضیه را مشخص می‌نماید

فیلتر پردازش یا پرورش خبر در کانال‌های ورودی خبر به منظور کشف صحت و سقم اخبار و ایجاد زمینه ضمانت اخبار در سازمان‌های خبری طراحی می‌گردد منظور از پردازش و پرورش اخبار عبارت از به عمل آوردن اخباری است که شامل ویژگی‌های خاصی مانند: مرتب کردن تجزیه ترکیب تطبیق محاسبه ادغام طبقه بندی و امثال آن می‌گردد

۶- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پس از جمع‌آوری اطلاعات و تعیین هدف و انتخاب روش طبعاً نوبت به نتیجه‌گیری می‌رسد در واقع هدف از طی مراحل قبل رسیدن به این مرحله بوده است و کلیه اقدامات انجام شده بدون ارائه یک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری بیهوده و بی‌اثر می‌باشد. جمع‌بندی باید به گونه‌ای انجام شود که ضمن بیان خلاصه مراحل طی شده نتیجه‌گیری لازم را در برداشته باشد و تصویری یک‌جانبه و یک‌بعدی معمولاً واقع‌بینانه نیست و نمی‌تواند پاسخگوی سؤالات و ابهامات باشد. علاوه بر آن تحلیل‌های یک‌جانبه نمی‌تواند به عنوان مقدمه خوب و راهنمای مناسب برای موضع‌گیری‌های سیاسی مورد استفاده قرار گیرد اتفاقاً غالب تحلیل‌هایی که سیاستمداران و مفسران سیاسی جهان درباره انقلاب اسلامی

رهبری انقلاب مردم ایران و جمهوری اسلامی ارائه می‌کنند به دلیل یک جانبه بودن و نداشتن بینش جامع و چندجانبه غیرواقعی و غیرمنطقی است. به طوری که اکثر پیش‌بینی‌های انجام شده بر اساس این تحلیل‌ها در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران غلط و بی پایه بوده است. البته ارائه این تحلیل‌های غیرواقع‌بینانه دلایل دیگری دارد که در جای خود قابل بررسی است.

۷- موضع‌گیری

برخلاف باور عده‌ای مفهوم تحلیل از مفهوم موضع‌گیری جداست. تحلیل به معنای تبیین واقعیت است. یعنی هرگاه یک پدیده و یا یک قضیه سیاسی را مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم این عمل را تحلیل گویند. اما موضع‌گیری همان‌طوری که در علم جنگ استعمال می‌گردد به معنای تعیین وضعیت نیروهای خودی نسبت به نیروهای دشمن است که این "تعیین وضعیت" توسط استعمال انواع تاکتیک‌های جنگی نحوه آرایش نیروهای خودی و غیره نسبت به خط دفاعی دشمن انجام می‌گیرد مفهوم موضع‌گیری در علم سیاست یعنی اینکه وضعیت ما نسبت به دول دیگر و نیروهای رقیب و مخالف چیست؟ بدینسان تحلیل یعنی بیان آنچه که هست ولی موضع‌گیری بیان آنچه که باید باشد. تحلیل یعنی مشاهده واقعیات اعم از اینکه آن واقعیت‌ها خوب باشند یا بد خیر باشند یا شر حق باشند یا باطل به نفع ما باشند یا به ضرر ما اما موضع‌گیری تعیین خط مشی و اتخاذ سیاست صحیح است. یعنی خوب چیست؟ خیر کدام است حق با چه کسی است کدام سیاست به نفع اسلام است. بنابراین تحلیل "تبیین" پدیده‌های سیاسی است اما موضع‌گیری "تضاوت" در مورد پدیده‌های سیاسی است. تحلیل سخن از "بودن" و "هست" است. ولی موضع‌گیری سخن "شدن" و "باید باشد" است در تحلیل فقط واقعیت را تبیین می‌کنیم اما در موضع‌گیری سیاست و روشمان را نسبت به آن واقعیت مشخص می‌نماییم.

خصوصیات و ویژگی‌های تحلیل گر

اصولاً تحلیل سیاسی نخست درک و ارزیابی فرد از حوادث دوم برای تحلیل و توجیه هواداران و کسانی که به تحلیل او ارزش می‌گذارند و سوم برای تدابیر لازم و احیاناً اخذ موضع اصولی و نیز پیش بینی آینده به عمل می‌آید یکی از اهداف مهم تحلیل سیاسی بنا بر گفته "رابرت دال" افزایش آگاهی بر سلسله شقوق ممکنه ای است که در سیاست وجود دارد کسب مهارت در تحلیل سیاسی این است که تحلیل سیاسی به انسان کمک می‌کند تا جهانی را که در آن زندگی می‌کند بهتر بشناسد و از میان شقوق گوناگون پیش روی خود بهترین را انتخاب کند و بالاخره موفق شود به تغییرات کوچک و بزرگ که هر کدام یکی از جنبه‌های لاینفک زندگی می‌باشند تأثیر بیشتر ببخشد طبیعتاً تحلیل گر باید دارای ویژگی‌هایی باشد که وی را در رسیدن به اهداف فوق کمک نماید. که در اینجا ما به ذکر ویژگی‌های مهم اشاره خواهیم داشت.

۱- دارا بودن بینش و تفکر سیاسی

ادعای گزاف و بیهوده ای نخواهد بود اگر بگوییم همه انسان‌ها فطرتاً متمایل به دخالت در سرنوشت خویش و یا به تعبیری دارای بینش سیاسی هستند ارسطو نیز در کتاب سیاست خود می‌گوید آدمی طبعاً برای زندگی در جامعه سیاسی ساخته شده است. "عبارت دیگر این سخن اینست که انسان طبعاً موجودی سیاسی است و انسان به حکم طبیعت حیوانی سیاسی است

می‌توان ادعا کرد که تمام مردم جهان بدون استثناء در مسائل سیاسی دخالت می‌کنند حتی همان‌هایی که معتقد به جدایی دین از سیاست و نیز آن‌هایی که سیاست را کار از ما بهتران می‌دانند و اصولاً معتقدند کار سیاست را باید به سیاسیون واگذاشته! و نهایت امر هر کدام به گونه ای و گاهی خودشان نیز عنایت به اینکه کارشان ورود در وادی سیاست است ندارند لکن این شم و بینش سیاسی همانند نوری است که در بعضی از انسان‌ها کم سوتر از نور شمع و در برخی دیگر فزون‌تر از تابش نورافکن‌های بسیار قوی است و البته خانه مدرسه اعم از مدرسه دبیرستان و دانشگاه یا حوزه علمیه

محیط کار و زندگی و اجتماع همگی در تقویت یا تضعیف و حتی گاهی اوقات در مضاعف به ون سرعت انتقال و تقویت بینش سیاسی مساعدت می‌نمایند

مسائلی از قبیل برخورد با ظلم و جنایت قرار گرفتن در مسیر یک نهضت و انقلاب و امثال این‌ها از مواردی است که فوق‌العاده در تقویت بینش سیاسی اجتماعی مردم موثر می‌افتد. به هر حال یک تحلیل‌گر مسلمان و متعهد نیز بایستی از بینش و تفکر سیاسی بالایی برخوردار باشد تا بتواند به خوبی به تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی پرداخته و در دام توطئه‌های دشمنان نیفتد و بدین ترتیب به افشای ماهیت و عملکرد آنان بپردازد

۲- برخورداری از آمادگی ذهنی و تعمق اندیشه در سیاست اصولی مانند "اصل تسلسل در حوادث" "اصل تعدد علل و نفی عامل واحد" و امثال آن وجود دارد بنابراین چه بسا پدیده‌ای رخ دهد در حالی که اولاً عوامل متعددی علت تحقق یافتن آن بوده است ثانیاً ممکن است موارد مشابهی داشته باشد ثالثاً محتمل است که ریشه برخی از این عوامل به گذشته دور بر می‌گردد فلذا اولاً حضور ذهن و ثانیاً ارتباط دادن این پدیده‌ها به هم است که می‌تواند تحلیل‌گر را به نقطه مطلوب برساند. البته جمع‌آوری اطلاعات و منابع کافی بخشی از مشکل را مرتفع می‌سازد ولی هیچ‌گاه نخواهد توانست جای خالی آمادگی ذهنی و ارتباط بخشیدن میان پدیده‌ها را پر کند. فی‌المثل بارها شده است که با جریان‌ها و حوادثی برخورد نموده‌اید که چه بسا به نتیجه‌ای نیز رسیده باشید اما در برخورد با نظرات تحلیل‌گرانه دریافته‌اند که یا اصلاً نتیجه‌گیری شما ناقص بوده و یا به بسیاری از عواملی که در تحقق آن پدیده نقش داشته توجه نداشته‌اید و سپس از بیان تحلیل‌گران آگاه گشته و تازه متوجه پیچیدگی موضع شده‌اید به ویژه اینکه بسیاری از موضوعات و جریان‌ات سیاسی به میزانی پیچیده‌اند که بزرگان دانش و فن سیاست به دشواری می‌توانند به نتیجه‌ای روشن برسند

۳- عدم تعجیل در اظهارنظر و بررسی همراه با احتیاط پدیده‌ها

بسیاری از افراد مایلند که بدون تأمل و تعمق با اخذ ظواهر به تحلیل مسائل سیاسی بپردازند در حالی که بارها دریافته‌اند که تحلیل‌های قشری و ناشی از عدم اطلاعات و منابع کافی آنان جز خجالت و سرافکنندگی چیزی برایشان به ارمغان نیاورده است

شاید بتوان ادعا کرد که هیچ دانش و فنی مانند سیاست نیست که در عمل بسیاری از تئوری‌های مبتنی بر اصول و قواعدش با شکست مواجه می‌شود بر این اساس گفته‌اند: تاریخ یگانه آزمایشگاه علوم سیاسی است و "گذشته چراغ راه" آینده است. بنابراین کسانی که واقعاً در اندیشه اصلاح تحلیل‌گری خویش برآمده‌اند رواست توصیه علمای اخلاق را در بعد محاسبه نفس جامه عمل بپوشانند و اگر در صحت و سقم نظریات خویش تردید دارند اظهارات خویش را ثبت و هر از گاهی پس از گذشت زمان رجوع مجدد نمایند و اگر به بی پایه بودن تحلیل‌های خویش واقفند رواست که درصدد یافتن شیوه‌های تحلیل درست برآیند و حوادث را با احتیاط پی گیرند کمتر سخن بگویند بیشتر شنونده باشند تا گوینده؛ و در هر صورت مطالعه و تحقیق از کلیدهای حل معمای تحلیل صحیح می‌باشد.

۴- آشنایی با زبان سیاست

بسیارند سیاستمدارانی که از روی تعهد مقاصد خویش را با زبانی غیر از متعارف مردم بازگو می‌کنند و چه بسا سخنی درباره جریان و حادثه زشت و یا زیبا جلوه کند لکن واقعیت در روی دیگر سکه باشد البته گاهی اوقات هوشمندی و کیاست اقتضا می‌کند که سیاستمداران با زبان سیاست سخن بگویند به هر تقدیر باید این زبان را شناخت تا به مقاصد و اهداف صاحبان آن نائل آمد

عوامل و پارامتر های مهم در تحلیل سیاسی

الف- نقش جهان بینی در برخورد با حوادث سیاسی

جهان بینی یعنی نوع نگرش انسان به جهان و اینکه مجموعه هستی را چگونه ارزیابی می کند. آیا انسان و جهان را هدف دار و یا بی هدف می بیند؟ در صورت هدف دار بودن این هدف چه می تواند باشد؟ آیا اصول و سنت های ثابت در نظام آفرینش حکم فرماست یا آنچه هست زائیده شرایط و محیط است؟ عوامل موثر در زندگی انسان و هدف از زندگی چیست؟ تکامل اخلاق رفاه مادی سعادت اخروی و... کدامیک می تواند هدف از حیات معقول باشد؟ به طور کلی نقش انسان در مجموعه هستی چیست؟ آیا اصالت با انسان یا اقتصاد یا ارزش های دینی و اخلاقی است؟ نقش سیاست در زندگی انسان چگونه است؟ آیا مرز سیاست و دین مغایر یا هماهنگ و متحد است؟ پاسخ به تمامی پرسش های فوق بستگی به نوع نگرش به مجموعه هستی دارد بنابراین در تحلیل حوادث نخست باید انسان از جهان بینی و معیار های اخلاقی کمک گیرد و دوم اینکه نسبت به جهان بینی های گوناگونی که در صحنه سیاسی حائز نقش هستند آگاهی و شناخت پیدا کند تا دریابد که به اصطلاح آبخور این اظهارات از کجاست؟

ب- اصل تسلسل حوادث و بررسی سیستماتیک آن ها

اصولاً پدیده ها و حوادث سیاسی مجزا و منقطع از یکدیگر نیستند بلکه زنجیره وار در ارتباط با یکدیگرند یک پدیده سیاسی معادل یک علت سیاسی است و خود نیز علت برای معلول دیگر و ... بنابراین در تحلیل حوادث باید هوشمندان به سلسله علل پرداخت. مثلاً انقلاب اسلامی پدیده نوظهوری مجدد از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و حتی مبارزات اسلامی در صد ساله اخیر نیست و حادثه کربلا هم مجزا از جریان سقیفه نمی تواند باشد

ج- اصل ارتباط متقابل در مسائل و حوادث جهان اصل ارتباط و تأثیر متقابل پدیده های سیاسی در جهان به ویژه با گسترش شبکه های ارتباطی و سیستم های حکومتی و پیشرفت های تکنولوژیکی نماد بیشتری یافته است؛ و جهان به صورت یک "دهکده جهانی" درآمده است. چه بسا حادثه ای در گوشه ای از قاره آفریقا یا اروپا رخ می دهد که منطقه خاورمیانه را نیز متأثر می سازد شکست آمریکا

در خلیج خوک‌ها انقلاب سفید شاه و قبل از آن رفورم اصلاحی آرژانتین را به همراه داشت خلاصه اینکه تمام جهان باهم در ارتباط است و طبعاً مسائل و حوادث سیاسی به عنوان بخشی از این مجموعه مستثنی نخواهد بود

د- توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی (جغرافیای سیاسی) کشورها

هیچ کدام از سیاستمداران محافظه کار فاشیست آزادیخواه مارکسیست و غیره منکر بستگی و ارتباط سیاست با جغرافیا نیستند. در واقع موقعیت جغرافیایی کشورها به عنوان یکی از عوامل اساسی تعیین استراتژی و سیاست‌های کلی دولت‌ها می‌باشد. بنابراین شناخت موقعیت ژئوپلیتیکی کشورها به ما در تحلیل‌های صحیح و معتدل کمک خواهد کرد و بدین طریق ما می‌توانیم با بررسی و ارزیابی جغرافیای سیاسی کشورها پایه‌های تحلیل خود را استوار و محکم سازیم

ه- آشنایی با روش‌های حکومتی و مکاتب سیاسی^{۱۰} به ویژه شناخت نقش و عملکرد امپریالیسم در جهان

آشنایی با مکاتب سیاسی و نهضت‌های آزادی‌بخش و نیز شناخت انواع سیستم‌های حکومتی راه‌ها و مقدمات اولیه تحلیل گری می‌باشد چرا که فی‌المثل شناخت سیاست شوروی سابق چین و کشور های اروپای شرقی مستلزم آشنایی با مکتب مارکسیسم و انشعابات حاصل از آن (لنینیسم استالینیسم مائوئیسم تروتسکیسم) می‌باشد. همچنان که بدون شناخت امپریالیسم و ابعاد گسترده و قوه بنیادین و اصولی آن نمی‌توان به نقش مخرب آن در جهان واقف گردید و بدون شناخت انواع حکومت‌ها نمی‌توان به درستی حوادث پیرامون و رخدادهایی که به نحوی با سیستم‌های حکومتی در ارتباطه ستند سخن گفت.

و- آشنایی با تاریخ کشورها - گذشته و معاصر

در ارتباط با اهمیت و نقش عمده تاریخ در تحلیل سیاسی همین بس که آگوست کنت می‌گوید حاکمیت مردگان بر زندگان بیش از حاکمیت زندگان بر خودشان است. گذشته چراغ راه آینده است تاریخ تکرار می‌شود تاریخ و بررسی گذشته به ما آگاهی می‌دهد تا شرایط زمان را بهتر درک

کنیم و گذشته را به آینده پیوند دهیم درباره گذشتگان به درستی قضاوت کنیم مشکلات درگیری‌ها موانع اشتباهات تقصیرها ناتوانی‌ها نارسایی‌ها توطئه‌ها و اختلافات را هر یک در جای خود قرار بدهیم و ثمرات آن را ارزیابی کنیم در این ارتباط شناخت تاریخ معاصر ایران جلوه ای از همه اعصار و قرون تاریخ ایران است که گران‌بهارترین تجربیات را در اختیار نسل حاضر و آیندگان می‌گذارد. تاریخ معاصر ایران به ما درس می‌دهد: درس زندگی درس خوب زیستن و جاوید ماندن درس مقاومت شهامت به سوی حقیقت رفتن به خویشتن بازگشتن از حیثیت و شرافت و انسانیت دفاع نمودن و به نیرویی لایزال اتکا داشتن بر اساس مکتب سخن گفتن افق‌های جدیدی در جهان نمودار ساختن و با حرارت و سرسختی برای اهداف عالی در خط مستقیم بی‌انحراف قرار گرفتن.

ز- شناخت سیاستمداران و رهبران کشورها - توجه به نقاط ضعف و قوت آن‌ها

شناخت سیاستمداران و رهبران از آن روی ضروری است که در این رهگذر می‌توان به حل بعضی از معماهای حوادث سیاسی تاریخ گذشته که ناشی از نبوغ و یا احیاناً ضعف برخی از رهبران و سیاستمداران بوده است نائل آمد

ح- اصل علیت

بدیهی است که هر پدیده و حالتی معلولی است که علت یا علت‌هایی مختلف دارد لذا در برخورد باهر پدیده بلافاصله در جستجوی علت یا علل آن هستیم و تصادفی بودن حوادث و تحولات را هرگز نمی‌توان پذیرفت. علت عامل به وجود آورنده هر پدیده می‌باشد و هر پدیده ای در ایجاد خود قطعاً نیازمند آن است و معلول عبارت است از پدیده و وضعی که به دنبال پدیده و وضعیت قبلی خود (علت) ایجاد شده است بنابراین:

اولاً: عوامل و علت‌های متعدد در پیدایش یک پدیده نقش دارند. ثانیاً: امر زمان و تأثیرات طولی زمانی

در موثر و موجد واقع شدن این پدیده‌ها نیز سهم عمده ای دارند ثالثاً: شناخت توالی و ترتیب علل بر اساس اصل تقدم و تأخر در بین پدیده‌ها و متغیرهای سیاسی اهمیت شایانی دارد؛ و محال است که یک پدیده سیاسی اجتماعی و حتی اقتصادی بدون علت داخلی یا خارجی شکل بگیرد لذا بحث و

دقت در این زمینه یکی از اصول لازم و ضروری تحلیل سیاسی است. به عنوان مثال ما برای تحلیل انقلاب اسلامی ایران به علت‌ها و عوامل فرهنگی و معنوی اقتصادی سیاسی اجتماعی عوامل داخلی خارجی و... می‌پردازیم

ط - اصل دومینو

دین آجسون معاون مارشال در ۲۶ فوریه ۱۹۴۷ طرحی را ارائه نمود که بر طبق آن اگر کشوری به دامان کمونیسم بیفتد همسایگان آن کشور نیز همان شیوه را دنبال می‌کنند این نظریه دومینو نامیده شد. دومینو اسم نوعی بازی با مهره است و مطابق آن اگر یکی از دو طرف در صحنه بازی بتوانند اولین مهره طرف مقابل را از صحنه خارج کند بقیه مهره‌ها را ساده تر و پی‌درپی خارج می‌کند لذا دو طرف تمام تلاششان این است که طرف مقابل موفق نشود مهره ای را از صحنه خارج نماید. در صحنه سیاست هم اگر در منطقه ای یکی از دو قدرت بزرگ جهان موفق شود یکی از کشور های وابسته به طرف مقابل نفوذ و از سلطه آن خارج کند سقوط بقیه مستعمرات و مهره‌ها حتمی و آسان‌تر می‌شود. به عنوان مثال ایران، نیکاراگوئه و... همه وابسته و تحت نفوذ و سلطه غرب بودند و غرب سعی می‌کرد هیچ کدام از آن‌ها از سلطه اش خارج نشوند در حالی که شرق سعی می‌کرد این مهره‌ها را از سلطه غرب برهاند و به زیر سلطه خود درآورد. طبق این اصل پس از آنکه ایران از سلطه غرب در سال ۵۷ خارج شد نیکاراگوئه نیز خارج شد و بسیاری از کشور های آمریکای لاتین مانند السالوادور و فیلیپین لائوس و کره و کامبوج و... نیز سر به شورش برداشتند. به عبارت دیگر قدرت‌های جهانی احساس می‌کنند اگر از جایی که هستند یک قدم عقب بنشینند باید قدم‌های دیگری را هم به عقب بردارند اگر می‌بینیم در لبنان یا فلسطین یا افغانستان قدرت‌های غربی این همه پافشاری می‌کنند به این خاطر است که فکر می‌کنند اگر یکی از این کشورها از دستشان خارج شود سایر کشورها نیز به تدریج از دست خواهند رفت لذا برای حفظ و سرکوب اولین مهره (مستعمره) با تمام توان پافشاری می‌کنند. مصداق عینی اصل دومینو را می‌توان رد تحولات منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا از ۲۰۱۱ به بعد که منجر به سرنگونی دیکتاتور های منطقه شد دید.

اصل شتاب از فیزیک و مکانیک اخذ شده است. این اصل می‌گوید وقتی یک جسم ساکن به حرکت در می‌آید به تدریج بر حرکت آن افزوده می‌شود مثلاً یک موتور سوار در یک ثانیه اول با سرعت ۵ کیلومتر در ثانیه دوم ۱۰ کیلومتر و در ثانیه سوم با ۱۵ کیلومتر سرعت و... طی طریق می‌کند. این اصل در مسائل سیاسی اجتماعی نیز صادق است بدین ترتیب که اگر کشوری را الف فرض نماییم و این کشور به فاصله زمانی ۱۰ سال به انقلاب پیوست کشور ب در ۸ سال و کشور ج در ۵ سال و... به انقلاب می‌رسند و هرچه زمان بگذرد احتمال سقوط و استقلال کشور های وابسته بیشتر می‌شود. وقتی یک جریان سیاسی کوچک در نقطه ای از دنیا شروع می‌شود آرام آرام شدت و سرعت می‌گیرد و گسترش و شتاب پیدا می‌کند تا به یک حادثه بزرگ و فراگیر و عمومی منتهی می‌شود؛ لذا ابرقدرت‌ها نسبت به یک حادثه کوچک بین‌المللی حساسیت زیادی به خرج می‌دهند و با شدت تمام سرکوبش می‌کنند چون معتقدند در آینده منجر به قیامی عمومی و فراگیر خواهد شد. یکی از مسئولیت‌های مهم مدیران و مسئولان هر نظام توجه به امور کوچک و کم اهمیت و شناخت آثار و تبعات آن و آگاهی راه‌های مقابله و برخورد صحیح با جریانات نامطلوب می‌باشد بنابراین نباید نسبت به هیچ حادثه ای بی تفاوت بود.

روش‌های تحلیل سیاسی

در حرکت‌های سیاسی در زندگی اجتماعی همواره با رویدادها و مسائلی مواجه می‌شویم که ساده از آنان نمی‌توان گذشت و مجبوریم در رابطه با آن‌ها بیندیشیم و اجزاء تشکیل دهنده‌اش را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم بررسی و تجزیه و تحلیل مسائل ما را در بهتر شناختن جریانات یاری می‌کند و به ما امکان می‌دهد که بتوانیم در مقابل آن جریانات موضع صحیح‌تری داشته باشیم و خط حرکت و موضع آینده خود را بر اصول مشخص‌تری پایه‌گذاری کنیم. ولی از آن جهت که تحلیل و شناخت جریانات بدون داشتن اصول مشخص و روش معین امکان‌پذیر نخواهد بود لذا ضروری است قبل از هر چیز روش‌های مختلف تحلیل مسائل سیاسی مورد بررسی قرار گیرد در شناخت و بررسی پدیده‌ها و تجزیه و تحلیل حوادث و رویدادهای سیاسی سنخ‌ها و دسته‌بندی متفاوت در شیوه‌های تحلیل قابل بررسی است

الف- دسته‌بندی روش‌ها از دید کاربردی

ب- دسته‌بندی روش‌ها از دید شرایطی یا ذهنی

ج- دسته‌بندی روش‌ها از دید استقرایی یا قیاسی

الف دسته‌بندی اول: سنخ‌شناسی روش‌ها از دید کاربردی در این سنخ و دسته‌بندی تقسیم روش‌ها با توجه به کاربرد آن تعریف و چارچوب‌بندی می‌گردد. در این دسته روش‌ها به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند

۱-۱- روش چرایی: در این روش سؤال از علل و چرایی پدیده‌هاست. به عبارت دیگر علت و چرایی یک پدیده مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. مثلاً علل و عوامل حادثه ۱۱ سپتامبر آمریکا چیست؟ تحلیل‌گر در پاسخ آن با استفاده از روش چرایی دلایل و عوامل این حادثه را بررسی می‌کند.

۱-۲- روش مفهومی: در این روش سؤال از مفهوم پدیده‌هاست. که در پاسخ باید تعریف یک پدیده ارائه گردد. مثال: تروریسم چیست؟ تحلیل‌گر در پاسخ به تعریف تروریسم می‌پردازد.

۱-۳- روش ذاتی : در این روش حقیقت و ماهیت پدیده ای مورد بررسی قرار می گیرد که فراتر از بررسی مفهومی است. بررسی اجزاء و ابعاد یک پدیده فراتر از تعریف مفهومی آن در این روش بررسی می شود

۱-۴- روش کیفی : در این روش سؤال از مشخصات و ویژگی (چگونگی) یک پدیده است .

به عبارت دیگر مشخصات خصوصیات و ویژگی های یک پدیده مورد توجه قرار می گیرد. که تحلیل گر به عنوان مثال به ویژگی ها و خصوصیات حادثه ۱۱ سپتامبر آمریکا اشاره می کند.

۱-۵- روش آثاری : در این روش سؤال از نتایج و آثار یک پدیده هست که در نتیجه تحلیل گر باید آثار نتایج و پیامد های یک پدیده مورد تحلیل قرار می گیرد مثلاً پیامد های سیاسی اقتصادی نظامی و... حادثه ۱۱ سپتامبر مورد بررسی قرار می گیرد

۱-۶- روش ارزشی : در این روش تحلیل گر سؤال از معیارها می نماید که یک پدیده از حیث ارزشی و غیر ارزشی مکتبی و غیر مکتبی حق و ناحق بودن و چگونه بودن آن مورد بررسی قرار می گیرد. به عنوان مثال بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر لشکرکشی آمریکا به افغانستان مورد تحلیل روش ارزشی قرار می گیرد و با این دیدگاه تجاوز ظالمانه نظام استکباری آمریکا محکوم می گردد

ب تقسیم بندی دسته دوم : سنخ شناسی روش ها از دید شرایطی یا ذهنی در این سنخ و دسته بندی روش ها به سه روش تقسیم می شوند که عبارتند از:

۲-۳- روش شرایطی : در این روش شرایط اصل قرار گرفته و تحلیل گر با اصالت دادن به شرایط سعی در انطباق خود با آن دارد. شعار: خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو با تاکید به این شیوه در تحلیل مسائل است

۲-۲- روش ذهنی : تحلیل گر در این روش آنچه را در ذهن می پندارد اصالت می بخشد. علم زدگی فلسفه زدگی مطلق گرایی شیوه ارسطویی شیوه شاه سلطان حسینی و با یک انشاء... گفتن درصدد حل مسائل بودن و... برخاسته از روش فوق است.

۲-۳- روش وجودی: در این روش شرایط به عنوان یک واقعیت توجه می‌شود اما به آن اصالت داده نمی‌شود. تحلیل‌گر در این روش درصدد است شرایط را در جهت اصول و قوانین ثابت تغییر دهد و سعی در دگرگونی وضع موجود با شناخت شرایط موجود به منظور رسیدن به وضع مطلوب دارد

ویژگی‌های روش وجودی عبارتند از:

الف - جریانی دیدن مسائل: در این روش تحلیل‌گر با نگاه جریانی و فرآیندی به پدیده‌های سیاسی آغاز جریان و فرآیند پایان و نهایت یک امر را مورد لحاظ قرار می‌دهد

ب - تکیه بر جوهر و ریشه اصلی جریانات: در روش وجودی تحلیل‌گر با بررسی دقیق علت‌ها و معلول‌ها توجه به ریشه اصلی حوادث و جریانات دارد. همانند حضرت امام در شیوه مبارزه با رژیم پهلوی که عده‌ای مسائل فرعی مثل مبارزه با بهائیت را اصل دانسته بودند آن حکیم فرزانه سمت و سوی مبارزه را به طاغوت و رژیم شاه و آمریکا و اسرائیل کشاند

ج - توجه به شرایط و تغییر آن‌ها در جهت اصول: در این روش اصول اصالت دارد و شرایط فرعی قلمداد می‌گردد. بنابراین با این نگاه شعار خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو را با روحیات نیروی حزب اللهی متدین و بسیجی سازگار نمی‌یابد و در تعارض می‌بیند. به نظر می‌رسد روش وجودی با ویژگی‌های حاکم بر آن بهترین روش در این تقسیم‌بندی است

ج دسته‌بندی سوم: سنخ‌شناسی روش‌ها از دید استقرایی یا قیاسی

۳-۱- شیوه استقرایی

به این مفهوم می‌باشد که شما با اجزای عملکرد یک فرد یا یک اجتماع برخورد می‌کنید و با یافتن وجوه اشتراک آن عمل نسبت به کلیاتش قضاوت می‌کنید به طور مثال شما نگاه می‌کنید فردی نماز می‌خواند کمک مردم می‌کند در صحنه‌های مختلف دفاع از نظام جمهوری اسلامی حضور دارد و ... یعنی اجزای عملش را کنار هم می‌گذارید و نسبت به کلیت شخص وی قضاوت می‌کنید.

اگر نسبت به جامعه بخواهید قضاوت کنید نگاه می‌کنید که آیا در آن جامعه عدالت وجود دارد؟ آزادی هست؟ مردمشان رفاه دارند؟ مردم در تعیین سیاست‌های آن نظام دخیل هستند و ... بعد همه این‌ها را کنار هم قرار می‌دهید و در مورد کل آن نظام قضاوت می‌کنید بنابراین در این روش هر انسانی خود را با اجزاء موارد خاص و مشخص روبرو می‌سازد و عملاً از کل و تمامیت آن پدیده (که در مواقع زیادی حاصل جمع اجزاء نیست) صرف نظر می‌کند و آن را نادیده می‌گیرد. در بررسی اجزاء نیز با مشخص کردن وجوه تشابه تمامی این اجزاء یک تحلیل و نتیجه کلی که بر تمامیت آن پدیده تعمیم می‌یابد کشف می‌شود که ملاک قضاوت عمل قرار می‌گیرد. در این منطق اصلی ورای موارد خاص و جزئی که به کارکرد اجزاء سمت و سوی معنی می‌دهد وجود ندارد بلکه آن چه مبنا است خود اجزاء و کارکرد مشخص آن‌هاست.

عمده ترین ملاک در قضاوت‌هایی که بر اساس شیوه استقرایی صورت می‌گیرد رفتار بیرونی و آن وجه از شخصیت افراد است که ما با آن‌ها در زندگی روزمره خویش مواجهیم و بیرون از این چهارچوب اصول ملاک‌ها و ارزش‌هایی که حاکم بر این جزئیات باشد و به آن‌ها معنا و سمت و جهت دهند مورد قبول نیست. این شیوه تنها در شناخت افراد موضوعیت ندارد بلکه در قضاوت‌هایی که به یک گروه با جامعه مربوطند نیز قابل تعمیم است

فرض کنید با این سؤال مواجه باشید که آیا جامعه ایران بهتر است یا آمریکا؟ در پاسخ به این شیوه استقرایی موارد مشخص و جزئی مورد بررسی قرار می‌گیرند. فردی که جامعه آمریکا را بهتر از ایران می‌داند به پیشرفت‌های علمی و تکنیکی سطح رفاه آزادی عمل فردی نظم و دقت حاکمیت قانون و امثالهم متوسل می‌شود و نقصان این محاسن در جامعه ایرانی را در قبال آمریکا دلیل برتری و بهتری جامعه آمریکا قلمداد می‌کند. در مقابل کسی که به جامعه ایرانی معتقد است و زیستن در محیط آمریکا را برای خود دشوار می‌پندارد به مسائلی چون سقوط ارزش‌های انسانی فساد اخلاقی گسترده گسترش بیماری‌های لاعلاج مثل ایدز و ... اشاره کرده و جامعه ایرانی را بهتر از جامعه آمریکا معرفی می‌کند

در هر دو این قضاوت‌ها آنچه ملاک بررسی و قضاوت قرار گرفته وجوهی از زندگی مردم آمریکاست که به صورت مستقیم انسان با آن مواجه می‌شود و ملاک‌هایی که فارغ از این وجوه به مسأله مشروعیت حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی می‌پردازد مورد غفلت قرار می‌گیرند

معایب شیوه استقرایی

این شیوه ما را در عمل دچار مشکلاتی خواهد کرد. یعنی اگر ما صرفاً بر ملاک‌هایی نظیر رفاه، آزادی، اقتصاد پیشرفته، آسایش رضایت مردم و امثال آن تکیه کنیم و تنها مطابق همین موارد به قضاوت پردازیم در شرایط موجود چه بسا نظام جمهوری اسلامی را نامشروع قلمداد کنیم و نظامی مثل سوئد، فرانسه، انگلیس، آمریکا و ... مشروع جلوه کنند. به دلیل اینکه آن‌ها به صورت ظاهری و با زور تبلیغات همه جانبه است که توانسته‌اند ملت خودشان را راضی نگه دارند و از برکت چاپیدن جهان سومی‌ها، توانسته‌اند رفاه نسبی در آنجا به وجود آورند. تحقیقات و پیشرفت‌های علمیشان نیز طبعاً قابل مقایسه با ما نیست.

از این رو اگر ما در ارزیابی اجزای متشکله یک نظام بخواهیم نسبت به کلیت آن قضاوت کنیم، چه بسا دچار اشتباه شویم و مثلاً نظامی مثل جمهوری اسلامی را که نو پاست و علیرغم اینکه سمت و سوی الهی و مردمی دارد ولی هنوز به بعضی از آن‌ها به طور کامل دست نیافته، نامشروع معرفی کنیم و در مقابل نظام‌های دیگری را که بنا به دلایل مختلف توانسته‌اند به این اهداف برسند، مشروع بدانیم.

این شیوه را در مورد فرد هم می‌توان به کار گرفت. مثلاً ممکن است یک فرد «بهائی» در جامعه ما زندگی کند که برخوردش با دیگران از برخورد صد مسلمان هم بهتر باشد. به طور مثال حُسن هم‌جواری داشته باشد در حالی که دو همسایه مسلمان با همدیگر این‌گونه نباشند، به دیگران هم خدمت کنند، با دیگران خوش‌رویی کند و تمام آن صفای که ما از یک مسلمان انتظار داریم در ایشان ببینیم. حال اگر بخواهیم صرفاً این اعمال را برای قضاوت در مورد کل شخصیت آن بهائی مبنا قرار دهیم قطعاً دچار اشتباه انحراف خواهیم شد.

بنابراین در این شیوه وجود یک ملاک کلی که در پرتو آن بشود به تفسیر جزئیات پرداخت و به آن‌ها معنا بخشید، انکار می‌شود و طبعاً توجه کردن به نمودها و چهره بیرونی و کارکرد خارجی هر پدیده که در برخورد با ما قرار می‌گیرد، هدف اصلی محسوب می‌شوند.

۳-۲- شیوه قیاسی

شیوه قیاسی بدین معناست که در برخورد با فرد یا افراد با قضاوت نسبت به یک جامعه به صرف پیدا کردن یک ملاک در مورد صحت و مشروعیت یک فرد یا جامعه، اجزای عملکرد آن نادیده گرفته می‌شود.

به عنوان مثال ممکن است ما با ملاک ایمان، فردی را مؤمن بدانیم و از آن پس دیگر کاری نداشته باشیم که این آدم فساد می‌کند یا عمل صالح؟ استثمارگر است یا طرفدار مستضعف؟ و ... یعنی به صرف اینکه ما نسبت به کلیت تفکر یا ایمان آن فرد یا وجوه دیگری که ملاک مشروعیت در نزد ماست به توافق رسیدیم و آن فرد را در جرگه مؤمنین یا معتقدین وارد کردیم، بر اجزای عملکرد وی نیز مهر تایید می‌گذاریم. مثل روز روشن است که این شیوه در تعارض با اندیشه دینی است.

در اندیشه دینی چه بسا ایمان فرد تأیید شود اما این امر به این معنا نیست که وی حتماً عمل صالح هم انجام می‌دهد. چه بسا افرادی که مسلمانند اما عمل صالح انجام نمی‌دهند. اصولاً ما به چه کسی فاسق می‌گوییم؟ فاسق کسی است که مدعی ایمان است اما در مسیر عمل درجا می‌زند و نمی‌تواند به ایمان خودش پای بند باشد. طبعاً ما مجاز نیستیم به خاطر اینکه اصل شخصیت و کلیت فرد را بر اساس ملاکی معین کردیم، اجزای عملکردش را هم درست تأیید کنیم. همچنین نباید با نفی کلیت یک فرد یا جامعه، تمامی عملکرد وی را نفی کرد. به طور مثال الآن غرب در یک وضعیتی قرار دارد که ما کلیاتش را بر باطل می‌دانیم ولی آیا ما مجازیم که تمامی اجزای فرهنگ و سیاست و تکنولوژی و عملشان را هم باطل بدانیم؟ و بگوییم که هیچ کدام از آن‌ها مفید نیستند و کاربرد ندارند؟ این گونه نیست.

پس اگر بخواهیم تنها با تکیه بر یک ملاک کلی نسبت به همه جوانب عملکرد فرد یا جامعه قضاوت و ارزیابی کنیم، از اجزای مثبت و منفی آن پدیده‌ها غافل خواهیم ماند و یا برعکس چشمانمان نخواهد نخواستند گذاشت ضعف را ببینیم. پس در این روش دقیقاً بر خلاف روش استقرایی به جای رسیدن به کل از طریق بررسی اجزا از طریق کل به سوی جزئیات رفته و همان قضاوتی که درباره کل پدیده وجود دارد به تمامی اجزای آن نیز تعمیم می‌یابد.

باید تأیید کنیم که کمتر افرادی را می‌توان یافت که کاملاً بر اساس روش قیاسی کل به تحلیل و بررسی اجزاء برسند و در قضاوت‌های خود هیچ‌گونه توجهی به جزئیات نشان ندهند زیرا در اکثر مواقع، کل با توجه به جزئیات و انتزاع وجوه مشابه اجزاء پدید می‌آید و سپس به موارد مشابه هم تعمیم می‌یابد اما کسی که به شیوه قیاسی استدلال می‌کند اولاً: با بررسی مواردی معدود، به یک قانون و قاعده کلی دست می‌یابد. ثانیاً: مُصِر است که موارد جدید را می‌توان با همان قانون اولیه خویش تحلیل کند و نیازی به بررسی مجدد و مستقل آن‌ها احساس نمی‌کند. البته یکسری از «کل» ها مستثنی بر ملاک‌ها و ارزش‌های دینی و اعتقادی و ارزشی برگزیده می‌شوند (نظیر ایمان و کفر) که از بررسی اجزاء و موارد مشخص جزئی به دست نمی‌آیند. بلکه خود به صورت یک روح و معنا در جسم و ماده جاری‌اند؛ و در نوع نگاه انسان به خودش و جهان و فلسفه خلقت و هدف‌داری و ... و زندگی اجتماعی و معاشرت و ... تأثیر تام و تمام دارند و در واقع به جزئیات، معنا و سمت و جهت می‌دهند.

۳-۳- شیوه بررسی اجزاء در پرتو هدایت کل

در این شیوه هم به بررسی اجزاء می‌پردازند و هم خود را از کل بی‌نیاز نمی‌دانند. کل به هر شیوه‌ای حاصل شده باشد راهنمای ما در مواجهه با جزئیات خواهد بود. اگر با بررسی اجزاء به یک قضاوت کلی دست یافته باشیم در بررسی موارد جدید با وجوه تازه‌ای از پدیده‌های واحد آن قضاوت کلی را به صورت یک اصل راهنما به کار خواهیم گرفت و تا زمانی که آن کل قدرت تفسیری دارد، از آن به عنوان یک قانون مفسر، استفاده خواهیم کرد.

اما اگر موارد جدید به نقض کل موجود حکم کنند، بر حفظ آن کل مفسر، اصرار نخواهیم ورزید و با طرح یک کل دیگر (به گونه ای که قدرت تبیین و تفسیر مورد جدید را هم داشته باشد) اصل راهنمای دیگری را بر خواهیم گزید.

در مواجهه با پدیده های سیاسی و اقتصادی و گروه های اجتماعی نیز، وجود یک اصل کلی راهنما ضرورت تام دارد. فقدان یک تحلیل کلی به عنوان اصل راهنما در مواجهه با پدیده ها یا غلط بودن آن اصل کلی، اختلاف فراوانی را در ارزیابی ها و قضاوت ها و عملکردهای انسان ها پدید می آورد که گوناگونی تحلیل ها، ناشی از این امر است. اما بر این نکته باید تأکید کرد که در روش بررسی اجزاء در پرتو یک اصل کلی راهنما، اجزاء وجودی مستقل از کل دارند و از جهاتی می توان آن ها را جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار داد اما به هنگام بررسی هر پدیده جزء در پیوند و ارتباط با دیگر اجزاء به آن اصل کلی نیازی تام داریم.

بهترین روش در تحلیل مسائل سیاسی

تصور می شود شیوه ای که می تواند راه حل خوبی برای سامان دادن تحلیل های سیاسی باشد، اول پیدا کردن یک اصل کلی است و بعد سنجش اعمال افراد، جوامع و با نظام جهانی با آن اصل است.

به نظر می رسد که شیوه مکتبی برای ارزیابی اعمال انسان ها نیز همین روش است. چون قرآن به محض اینکه کسی شهادتین را گفت ما با او به گونه ای دیگر رفتار می کنیم و این ناشی از این حقیقت است که کلیت شخص وی را مطابق ملاک ایمان مورد تأیید قرار می دهید. حال آیا مسلمان بودن وی به این معناست که به تبع پذیرش این ملاک کلی تمامی افعال و تفکراتش را قبول کنیم؟ قطعاً خیر. بلکه اجزای عملکرد این فرد بایستی با آن ملاک کلی یعنی ایمان تطابق داشته باشد و اگر نداشت ما موظفیم آن رفتارهای غلط را نفی کنیم. کسی که مؤمن است و مدعی ایمان اگر نتواند به الزامات ایمانش پای بند بماند، یا مرتکب منکرات شود ما صرفاً به خاطر ایمان او آن عمل را تأیید نمی کنیم.

در عرصه جامعه هم چنین است. ممکن است یک جامعه مشروع باشد (قبول یک اصل کلی) اما ایرادات فراوانی بر مسائل اقتصادی و سیاسی و ... آن نظام وارد باشد. اما این اشکالات و ایرادات،

کلیت و مشروعیت نظام را به زیر سؤال نمی‌برد. چون ما به شیوه استقرایی نتیجه گیری نمی‌کنیم و مشروعیت ما از جای دیگری بر می‌خیزد.

در ابعاد فردی ممکن است کسی را ببینیم که مرتکب گناه و فسق می‌شود ولی تا زمانی که مسلمان است ارتکاب آن اعمال وی را از ایمان خارج نمی‌کند. در واقع ما در اینجا اول آن اصل کلی (ایمان) را ملاک قرار داده‌ایم و بعد در پرتو این اصل کلی، اجزای عملکرد آن نظام یا آن فرد را محک می‌زنیم و هر جایی که با آن اصل کلی تطابق داشت تأیید می‌کنیم و هر جایی که تطابق نداشت رد نمی‌کنیم.

امپریالیسم را با توجه به مجموعه عملکردش و با آن کلیتی که از خودش بروز داده ما ناحق می‌دانیم. نظام سلطه جهانی را ما نفی می‌کنیم. حال اگر عملکردی از همین قدرت‌های مسلط جهانی ببینیم که به ظاهر انسانی است طبعاً ما فریب نمی‌خوریم چون این عمل در پرتو آن ماهیت کلی که دارند می‌سنجیم.

در مورد مؤمنین هم همین‌طور عمل می‌شود اما با شیوه ای معکوس. اینکه گفته می‌شود بایستی نسبت به مؤمنین حُسن ظن داشت و افعالشان را حمل بر صحت کرد از این «هدایت کلی» ناشی می‌شود. وقتی فردی مؤمن است ما باید اندیشه یا عمل وی را حمل بر صحت کنیم. بدین بودن نسبت به دشمن یا کفار بدین دلیل است که ما کلیاتش را باطل می‌دانیم و نسبت به یک حرکتی که به ظاهر موجه است با نادیده گرفتن ماهیت آن، حُسن ظن به خرج نخواهیم داد.

به طور خلاصه اینکه اگر در بررسی رویدادها و پدیده‌های سیاسی و اجتماعی، اصل راهنما نداشته باشیم در انبوه واقعیات جزئی گم خواهیم شد و انبوهی درختان نخواهد گذاشت که ما جنگل را ببینیم. هم درخت واقعیت است و هم جنگل. هم اجزاء را باید دید و هم کلیت را. اما اگر نخواهیم هم جزء را در پیوند با دیگر اجزاء بررسی کنیم بی‌تردید به یک اصل کلی که در فهم نقش و کارکرد و معنا و جهت آن اجزاء ما راهنمایی می‌کند نیازمندیم.

پس بهترین روش تحلیل سیاسی، انتخاب روش برخورد با اجزاء در پرتو هدایت کل می‌باشد.

سطوح تحلیل سیاسی

در این فصل طبقه بندی‌هایی که از گونه‌های مختلف تحلیل سیاسی به عمل آمده است مورد بررسی قرار می‌گیرد اصولاً طبقه بندی پدیده‌ها از ضروریات معرفت جهان واقع است و به دلیل تنوع‌های فراوان بدون طبقه بندی عملی نمی‌توان به ویژگی‌ها و خصوصیات پدیده‌ها آشنا شد. طبقه بندی تحلیل پدیده‌های سیاسی از این روی ضرورت دارد که تحلیل‌گر بتواند میزان تأثیرگذاری و نقش پر متغیری را به وضوح تعیین نمایند. در ذیل به سه نوع طبقه بندی سطوح تحلیل پدیده‌های سیاسی اشاره می‌شود

الف سطح تحلیل از دیدگاه «پاتریک مورگان» kcirtaP M.Morgan.Politics پاتریک مورگان» در تجزیه و تحلیل سیاست بین‌الملل پنج سطح از تحلیل را برای تحلیل‌گران توصیه نموده است که عبارتند از :

- ۱) سطح تحلیل فردی
- ۲) سطح تحلیل نهادهای تصمیم‌گیری
- ۳) سطح تحلیل ملت - کشوری
- ۴) سطح تحلیل الگوها و مجموعه‌های منطقه‌ای
- ۵) سطح تحلیل نظام‌های بین‌الملل

۱- سطح تحلیل فردی

به نظر مورگان، پدیده‌های سیاسی - و به ویژه در نظام بین‌الملل - توسط افراد به وجود می‌آید و لذا مهم‌ترین فاکتور در تجزیه و تحلیل این پدیده‌ها، تحلیل خصوصیات روحی و روانی افرادی است که تصمیم‌گیرنده می‌باشند. مثلاً در تحلیل سیاسی جنگ جهانی دوم باید به بررسی مشخصات و ویژگی‌های افرادی همچون آدولف هیتلر، وینستون چرچیل، استالین، روزولت پرداخت. زیرا آغازگران و ادامه‌دهندگان جنگ، همین افراد بودند و چنانچه هر یک از این افراد در آن مقطع زمانی

بودند چه بسا که جنگ جهانی آغاز نمی‌شد و یا به شکلی دیگر پایان می‌یافت. در تحلیل پدیده‌های سیاسی درون کشورها نیز همین قاعده جاری است. فرضاً اگر تحلیل‌گر سیاسی با بحران سیاسی درون کشوری روبروست برای یافتن پاسخی به این سؤال‌ها که، عوامل بحران چیست؟ چگونه مهار خواهد شد؟ چه عواقبی خواهد داشت؟ باید در مرحله نخست به بازیگران اصلی کشور و کسانی که در تصمیم‌گیری‌ها بیشترین نقش را دارند، پردازد و خصوصیات و ویژگی‌های آنان را تحلیل نماید.

۲- سطح تحلیل نهادهای تصمیم‌گیر

از جمله فاکتورهایی که در تحلیل سیاسی باید به آن توجه داشت، نهادهای تصمیم‌گیری است. هرچند تصمیم‌گیرندگان افرادند، اما همین افراد تصمیمات خود را از طریق نهادها اعمال می‌نمایند. مثلاً نمایندگان مجلس می‌توانند در پذیرش یا رد لایحه‌ای تصمیم بگیرند و وزیری را استیضاح نمایند، اما این تصمیمات در چارچوب ساختارهای حاکم بر مجلس است، لذا تحلیل‌گر سیاسی باید نهادهای تصمیم‌گیری را نیز مورد تحلیل قرار دهد. در زمینه اهمیت تحلیل نهادهای تصمیم‌گیرنده می‌توان به نق شورای امنیت سازمان ملل اشاره نمود. برای تحلیل‌گر سیاسی که می‌خواهد روند تصمیم‌گیری را در سازمان ملل تحلیل نماید آگاهی از ساختار شورای امنیت، موضوع حق و تو و نیز اعضای ثابت و متغیر آن ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. در تحلیل پدیده‌های سیاسی درون کشورها نیز نهادهای تصمیم‌گیری از اهمیت ویژه برخوردار است. مثلاً میزان نظارت یا دخالت قوه مجریه تأثیر مستقیم در روند تصمیم‌گیری هیئت دولت دارد و در نظام‌های ریاستی^۳ که رئیس‌جمهور با

^۳ در یک تقسیم‌بندی، نظام‌های سیاسی را به سه دسته تقسیم نموده‌اند: الف - نظام‌های ریاستی که رئیس‌جمهور، رئیس قوه مجریه است و با رأی مردم انتخاب می‌شود و در مقابل ملت و یا نمایندگان آن‌ها پاسخگوست. ب- نظام‌های نیمه ریاستی که قوه مجریه بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر توزیع شده است مانند نظام سیاسی فرانسه و جمهوری اسلامی (تا اندازه‌ای) قبل از بازنگری قانون اساسی. ج- نظام‌های پارلمانی که در آن مردم به نمایندگان احزاب رأی می‌دهند و حزبی که بیشترین کرسی نمایندگی را در مجلس به دست آورد قدرت اجرایی را نیز به دست آورده است و رئیس آن حزب به عنوان نخست‌وزیر برگزیده می‌شود، مانند نظام سیاسی انگلستان، پاکستان و ترکیه.

رای مستقیم مردم انتخاب می‌شود و نمایندگان نیز با رای مستقیم مردم برگزیده می‌شوند، معمولاً هر یک از دو قوه مجریه و مقننه به نحوی در کنترل دیگری مؤثر است و به موازات آن تصمیم‌گیری‌های این دو قوه در چارچوبی مصالحه آمیز انجام می‌گیرد.

۳- سطح تحلیل ملت کشوری

به نظر مورگان تصمیمات افراد و نهادها در هر حال در واحد سیاسی به نام کشور اتخاذ می‌شود. بنابراین در تحلیل سیاسی باید واحد کشور هم تحلیل شود. به عنوان مثال، منافع ملی در کشوری ممکن است صرفاً منافع اقتصادی باشد اما در کشور دیگری پرستیز و اعتبار سیاسی. تحلیل روند تصمیم‌گیری در هر یک از کشورها به نوع تلقی و برداشت آن‌ها از منافع ملی بستگی دارد. مثلاً آمریکا پس از تسخیر لانه جاسوسی در تهران به دلیل بی اعتبار شدن در صحنه بین‌الملل تصمیم به دخالت نظامی و حمله به ایران گرفت در حالی که هیچ‌گونه منافع اقتصادی برای آن متصور نبود و فقط پرستیز و اعتبار بین‌المللی که در آن زمان اولویت منافع ملی آمریکا بود عامل اساسی این تصمیم بود.

۴- سطح تحلیل الگوها و مجموعه های منطقه ای

در روند تحلیل تصمیم‌گیری‌های سیاسی عامل دیگری که باید در تحلیل به آن توجه شود الگوها و مجموعه های منطقه ای است. کشورها هرچند بر اساس منافع ملی تصمیم‌گیرنده‌اند اما نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که تصمیمات کشورها اغلب در چارچوب الگوهای منطقه ای یعنی سازمان‌ها و اتحادیه‌ها انجام می‌گیرد.

مثلاً کشورهای حوزه خلیج فارس شامل کویت، امارات، قطر، بحرین، عمان و عربستان تصمیمات کلی خود را در چارچوب «شورای همکاری خلیج فارس» اعمال می‌نمایند و یا کشورهای اروپای غربی در چارچوب اتحادیه اروپا تصمیم‌گیری‌های نظامی اروپا و آمریکا در سازمانی به نام ناتو شکل گرفته و اجرا می‌شود. از این رو گونه دیگری از تحلیل به تحلیل سازمان‌ها و اتحادیه های منطقه ای مرتبط است و تحلیل‌گر سیاسی باید به ساختار این سازمان‌ها و اتحادیه‌ها آشنا باشد و مکانیزهای تصمیم‌گیری را در آن‌ها بشناسد تا امکان ارائه تحلیل‌های منطبق با واقع داشته باشد.

۵- سطح تحلیل نظام‌های بین‌الملل

آخرین سطح تحلیل از دیدگاه مورگان، تحلیل نظام‌های بین‌الملل است. برای تحلیل‌گری که می‌خواهد از کنش و واکنش در روابط بین‌الملل آگاه باشد و تعامل کشورهای مختلف را تجزیه و تحلیل نماید باید توجه داشته باشد که روابط بین کشورها و تصمیمات در سطوح فراملیتی نمی‌تواند بدون لحاظ نظام حاکم بر روابط بین‌الملل باشد. ۱. فرضاً در نظام بین‌الملل پس از جنگ جهانی که نظام دو قطبی بود، کلیه کشورها به دو گروه عمده تقسیم شده بودند؛ گروهی تحت عنوان کشورهای محیطی بودند که بازیگران اصلی در تعاملات بین‌المللی محسوب می‌شدند و اکثریت کشورها، کشورهای پیرامون بودند که به نحوی در حالت انفعالی، روابط خود را تنظیم می‌نمودند بر اساس تحلیل روابط سیاسی کشورهای پیرامون با محیط و کشورهای محیطی با پیرامون و نیز روابط کشورهای محیط با یکدیگر و کشورهای پیرامونی هم مستلزم آگاهی از ساختار و شیوه‌های تصمیم‌گیری در نظام بین‌الملل می‌باشد. در ذیل به شکلی که کیفیت روابط بین کشورهای محیطی و پیرامونی را بیان می‌کند توجه می‌کنیم.

در نظام دو قطبی پس از جنگ جهانی دوم تا فروپاشی شوروی عموماً کشورها به سه گروه تقسیم بندی می‌شوند؛ کشورهای اول شامل آمریکا و چند کشور پیرامونی آن، کشورهای جهان دوم شامل شوروی و کشورهای پیرامونی و کشورهای جهان سوم که شامل اکثریت کشورهای جهان بود که استقلال خود را نیمه اول و دوم قرن بیستم کسب نمود و به نحوی بین یکی از دو بلوک تقسیم می‌شدند.

ب- سطح تحلیلی کلان سیستمی

در این شیوه نگاه تحلیل‌گر نگاه خرد نیست و همه پدیده‌ها را در چارچوب تئوری‌های کلان مطالعه و تحلیل می‌نماید و تفاوتی نمی‌کند پدیده‌های سیاسی جزئی باشد مانند تصمیمات رئیس‌جمهور یا رؤسای احزاب یا از نوع پدیده‌های کلان باشد مانند سیاست خارجی. در تحلیل کلان سیستمی بیشتر به مفاهیم ذیل تکیه می‌شود:

(۱) تحلیل ساختارها

در این نوع تحلیل مفهوم ساختار نقش اساسی را ایفا می‌کند. منظور از ساختار چگونگی تعامل بخش‌های مختلف پدیده‌های سیاسی است. مثلاً اگر بخواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که احزاب سیاسی چه نقشی در نظام سیاسی دارند در چارچوب تحلیل ساختارها باید به این سؤال‌ها پاسخ داده شود:

(الف) در قانون اساسی مردم چه نقشی دارند؟

(ب) قوای سه‌گانه بر اساس قانون اساسی چه نوع رابطه‌ای با هم دارند، مثلاً میزان نظارت قوه مقننه بر قوه مجریه چیست؟

(ج) در روند تصمیم‌گیری آیا قدرت متمرکز است یا پراکنده؟ فی‌المثل آیا رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر به عنوان رئیس قوه مجریه می‌باشد یا اینکه بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر تقسیم شده است. در همه موارد فوق تحلیل‌گر فارغ از سؤال اصلی با دید تحلیل ساختاری، پدیده سیاسی را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

(۲) تحلیل کارکردها

هرچند رابطه بین ساختار و کارکرد یک رابطه منطقی است اما همیشه کارکردها از ساختارها تبعیت نمی‌کنند و در تحلیل کارکردها آنچه مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در پویش تحلیل بررسی می‌شود، عملکرد واقعی و خارجی است. مثلاً اگر نمونه تحلیل ما بررسی سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه باشد، تنها تکیه بر مطالعه ساختار سیاست خارجی نمی‌تواند پاسخگو باشد بلکه باید در یک بستر زمانی مشخص به صورت عملی سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه مطالعه و ارزیابی شود. در این بررسی است که می‌توانیم به یک الگوسازی و آینده‌نگری برسیم. در بررسی کارکردی به ایستارهای سیاسی خارجی آمریکا در خاورمیانه می‌رسیم. مثلاً حمایت از اسرائیل، حمایت از کشورهایی که حافظ منافع آمریکا در منطقه می‌باشد، وجود ذخایر نفتی فراوان و نهایتاً

سیاست آمریکا در مقابل اروپا و روسیه که هر یک در کارکرد سیاست خارجی آمریکا می‌تواند مؤثر باشد.

۳) تحلیل منافع ملی

مفهوم منافع ملی آن چنان مبهم و در عین حال گسترده است که تاکنون تئوریسین‌های روابط بین‌الملل نتوانسته‌اند الگویی شفاف از آن ارائه دهند. تشخیص اینکه منافع ملی از چه فاکتورهایی برخوردار است حتی گاهی برای تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی کشورها معلوم نیست؛ اما در عین حال یکی از رهیافت‌های تحلیل سیاسی است و می‌توان به وسیله آن عملکرد نظام‌های سیاسی و حتی رخدادهای سیاسی داخل کشورها را تجزیه و تحلیل نمود. در ذیل به نمونه‌هایی از تحلیل سیاسی بر اساس منافع ملی اشاره می‌شود.

الف- در تحلیل سیاسی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران بدون شک یک نکته مهم منافع ملی بوده است. به تعبیر دیگر تصمیم‌گیری پیرامون پذیرش قطعنامه بر اساس مطالعات واقعی بر روی نیروی‌های نظامی ایران، اقتصاد ایران، فرهنگ جامعه و نهایتاً مصلحت جمهوری اسلامی^۴ است و در نهایت آنان که در فرآیند تصمیم‌گیری مؤثر بوده‌اند، منافع ملی را در پذیرش قطعنامه و قطع مداخله آمریکا در جنگ عراق و ایران دانستند.

ب- در بررسی دخالت ناتو و به ویژه آمریکا در جنگ عراق علیه کویت، آمریکایی‌ها از مفهوم منافع ملی استفاده کردند. این بدان معنا بود که آمریکا منافع ملی خود را فراتر از مرزهایش جستجو می‌کند. هرچند این منافع از دیدگاه مردم منطقه نامشروع است اما آمریکا توانسته است به مردم خود

^۴ شاید رساترین کلمه در تبیین منافع ملی جمهوری اسلامی کلمه مصلحت نظام باشد که خوشبختانه در قانون اساسی جایگاه آن مشخص شده است و در همین راستا مجمع تشخیص مصلحت نظام یکی از نهادهایی است که بر اساس نظریه اجماع‌نخبگان و خبرگان منافع ملی نظام در آن تبیین می‌شود و به مجریان امور توصیه می‌گردد.

بیاوراند که مداخله آن کشور در جنگ یک مداخله مشروع و بر اساس تأمین منافع ملت آمریکاست.

۵

شیوهی عملی تحلیل سیاسی

گفته‌اند که تحلیل سیاسی کاری است آسان و سخت به عبارت دیگر (سهل و ممتنع) است. سهل است چون هر کسی امروز در جامعه بدون آگاهی از الفبای مسائل سیاسی و آشنائی با مسائل پیچیده در علم سیاست و بازی‌های سیاسی خود را صاحب نظر دانسته و به راحتی در هر زمان و مکان و موضوعی می‌تواند برداشت‌های خود را به صورت تحلیل و اظهارنظر در مسائل سیاسی بیان نماید. ممتنع است و سخت به این علت که مقصود از تحلیل بیان برداشت‌های اشخاص نیست بلکه مقصود بیان حقایق نهفته و ارائه راه‌های مناسب و ترسیم آینده است؛ و این مسئله نیاز به رعایت اصول و ضوابط و کار کارشناسی و توجه به نحوه ارائه تحلیل دارد که گاهی در موضوعات پیچیده سیاسی بسیار سخت است

تحلیل‌گر باید تحلیل را خوب ادامه دهد و خوب به پایان برساند به نحوی که افراد را علاقمند نگه دارد و آن‌ها را اقناع نماید. برای این کار روش زیر برای راهنمایی علاقمندان ارائه می‌گردد:

- ۱- تعیین و تحدید موضوع: اولین وظیفه تحلیل‌گر این است که بداند موضوع مورد تحلیل چیست؟ سپس دایره و حدود آن را مشخص نماید. مثلاً در بحث ۸ سال دفاع مقدس موضوعات متعددی قابل بررسی و تحلیل است. تحلیل‌گر در بین موضوعات و محورهای متعدد پیرامون دفاع مقدس فقط قصد دارد به دستاوردهای آن پردازد
- ۲- مقدمه: پس از مشخص کردن موضوع تحلیل باید به مقدمه پرداخت. مقدمه زمینه کلی موضوع را بیان می‌دارد و تحلیل‌گر می‌تواند در مقدمه به سابقه زمینه و ریشه‌های این

^۵ در همین زمان است که جرج بوش رئیس جمهور وقت آمریکا در کنگره آمریکا سخنرانی نمود و گفت مردم آمریکا ۴۵ سال تاوان جنگ سرد را داده‌اند و اکنون در این جنگ پیروز شده‌اند و باید از دستاوردها و منافع پیروزی آن بهره‌مند باشند و کمترین این منافع محوریت آمریکا در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی است.

موضوع و نیز ضرورت بحث و شناخت آن به صورت کوتاه برای مخاطبین ارائه کند.

مقدمه نباید طولانی باشد تا فرصت را از "ذی‌المقدمه" بگیرد

۳- تبیین و تشریح اصل موضوع: شناخت و بررسی اصل مطلب به صورت واقعی که حقیقتاً

اصل موضوع چیست؟ و چگونه است و چه چیزی درباره آن می‌خواهد ارائه شود؟ در روشن کردن یک مطلب غیر از شناخت کلیت یک پدیده سیاسی اجزاء آن کلیت را مورد بررسی قرار داده آنگاه رابطه این پدیده را با پدیده‌های دیگر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اساس استدلال یک بحث تحلیلی در این قسمت مورد کنکاش و بررسی قرار می‌گیرد

۴- بیان نظریات دیگران: در این قسمت غیر از ارائه نقطه نظرات خود نظریات مختلفی که

مناسب و مطلوب مخاطبین موضوع است به طور کوتاه و فشرده بیان می‌شود و هر کدام را

تحلیل‌گر لازم بداند شرح و بسط می‌دهد و یا آن را مورد نقادی قرار می‌دهد

۵- بیان احتمالات: احتمالاتی که درباره هر موضوع انتخابی متحمل است در اینجا بیان

می‌شود. پیش‌بینی نتایج آتی این پدیده یا حادثه و رخداد سیاسی جز با بصیرت و بینش و

شم قوی سیاسی (که در اثر ممارست و تجربه و روشن شدن درون به انوار الهی و تهذیب

نفس موجود می‌آید) میسر نخواهد بود

۶- اظهار نظر و موضع‌گیری: موضع‌گیری به معنای قضاوت در پدیده‌های سیاسی است که

سخن از شدن و باید باشد در آن مطرح است. موضع‌گیری می‌تواند روشن و صریح و

مشخص در پایان تحلیل به صورت یک پاراگراف مطرح گردد همچنین موضع‌گیری

می‌تواند در خلال تحلیل سیاسی انجام شود. (موضع‌گیری ضمنی) در این حالت تحلیل‌گر

در حین گفتار و نوشتارهایش نظر شخصی و داوری (موضع) خود را به گونه‌ای و معمولاً

به صورت "ضمنی و تلویحی" عیان می‌سازد پس موضع‌گیری ضمنی به دو صورت انجام

می‌شود:

الف- موضع‌گیری ضمنی به کمک بیان و قول تحلیل‌گر: یعنی فرد تحلیل‌کننده به گونه‌ای

قضیه را تحلیل می‌کند که اگر چه اظهار علنی و آشکار می‌نماید اما واژه‌ها و لغاتی را استعمال

می‌نماید که حاکی از داوری و موضع‌گیری وی می‌باشد و مخاطب با دقت در گفتارهای وی

می‌تواند نظر او را درک نماید

ب- موضع گیری ضمنی به کمک احساس و قیافه گرفتن: یعنی تحلیل گر با احساس به مخاطب خویش نظر و موضع خود را القاء می نماید. تحلیل گر سعی کند در اظهار نظر بدون آنکه خیلی "خود" را مطرح کند و یا اصرار برورد موضع خویش را شرح دهد. زیرا تحلیل گر "بیان گری" می کند و انتخاب و قبول موضع به عهده مخاطبین می باشد زیرا که از اصرار احساس تحمیل می کند نه تحلیل همچنین تحلیل گر نباید توجیه مستقیم نسبت به نظر خویش داشته باشد و به این خاطر بهتر است به طور غیر مستقیم مقاصد خود را تفهیم و القاء نماید مگر در مواردی که نظریه باید به صراحت بیان شود

۷- ارائه راه: تحلیل نباید بدون ارائه طریق برای مخاطبین باشد زیرا در نهایت اگر صریح نپرسند (خوب پس از این مطالب حالا چه باید کرد وظیفه چیست؟) مسلماً در ضمیر پنهان خویش این سؤال را خواهند داشت بنابراین تحلیل گر پس از بیان نظریات مختلف و نظر خویش و اعلام موضع باید به گونه ای لطیف و به دور از تحلیل و اصرار با ظرافت تمام راه های آینده و وظایف مقرر را ارائه نماید

۸- جمع بندی: تحلیل در انتها می تواند دارای جمع بندی باشد و یا تحلیل گر چنانچه مناسب دید می تواند نداشته باشد. اگر جمع بندی لازم بود جمع بندی باید بسیار مختصر و فشرده و خلاصه و چکیده بحث باشد.

آفات تحلیل سیاسی

برای اینکه در تحلیل مسائل دچار کج‌روی و گمراهی نشده و به صحیح‌ترین تحلیل‌ها دست یابیم لازم است از آفات ذیل پرهیز نماییم:

۱- ذهن‌گرایی: مسائل نباید بی توجه به محیط و شرایط خارجی و صرفاً با ذهنیت و فکر بسته مورد تحلیل قرار گیرد و تحلیل‌گر نباید کاملاً متکی به ذهن خود و بی توجه به دیگران جامعه و محیط عمل کند.

۲- مطلق‌نگری و کلی‌گویی: یک تحلیل‌نابستی بیگانه از جزئیات مسأله و بدون انعطاف در جهت رد یا قبول مطلق یک موضوع حرکت کند

۳- سطحی‌نگری: مسائل و قضایا نابستی بی توجه به ریشه‌ها و علت‌ها و عناصر مخفی موثر در آن‌ها فقط بر اساس ظواهر و به شکل سطحی مورد تحلیل قرار گیرد

۴- یکسونگری: اگر مسئله‌ای دارای ابعاد و زوایای مختلفی بوده نابستی فقط به یک بعد از آن‌ها توجه نمود و مابقی رها شود.

۵- عدم آشنایی با مبانی علم و سیاست و شیوه‌ها مراحل و اصول تحلیل سیاسی

۶- عدم شناخت نسبت به جایگاه و نقش ولایت فقیه در نظام اسلامی و عدم شناخت نسبت به اصول قانون اساسی و دیدگاه‌های رهبری و نظام نسبت به مسائل داخلی و خارجی و سیاست‌های بین‌المللی

۷- توهین و جسارت به علما و بزرگان دین و حوزه‌های علمیه: احادیث و روایات زیادی وارد شده است که نسبت به علما و بزرگ‌ترها باید احترام خاصی قائل شد و نباید شخصیت دیگران را تخریب و لکه دار نمود تا خود را صاحب نظر و موجه جلوه دهد. تجربه نیز نشان داده چنین گویندگان و نویسندگان هم توفیق معنوی در عمر خود پیدا نمی‌کنند و هم باعث نارضایتی خداوند می‌شوند از طرفی تحلیل و نوشته آن‌ها در بین مردم

جذابیتی نداشته و مردم به او بدبین می‌شوند تا جایی که در روایات آمده است اهانت به علمای متعهد و متقی گناهی است نا بخشودنی و باعث شقاوت و کوتاهی عمر و محرومیت از تحصیل علم می‌شود چرا که به فرموده پیامبر اکرم (ص): علم نوری است که خداوند آن را به هر کس بخواهد می‌دهد. "علم العلم نور یقصفه الله فی قلب من یشاء. حفظ کردنی و خواندنی نیست بلکه این تحصیل ظاهری مقدمه عالم شدن است

۸- جدال و مجادله کردن با شنوندگان: تحلیل‌گر سیاسی اگر به اصطلاح دیگران جر و بحث بی جا و غیر ضروری و زیاده از حد بکند در نظر دیگران تحقیر می‌شود و جلسه بحث او با هرج و مرج و بی نظمی مواجه می‌شود و کنترل جلسه را از دست می‌دهد از طرفی استدلال و مقدمه چینی او بی اثر می‌ماند لذا تحلیل‌گر سیاسی باید متانت و تسلط بر خود و جلسه بحث داشته باشد و از مجادله بیجا پرهیزد.

۹- کتمان حقایق: تحلیل‌گر باید آنچه را که واقعیت تشخیص می‌دهد بیان نماید و اگر دیگران مطالب درستی مطرح کردند بپذیرد ولو خلاف حرف خودش باشد. کتمان حقایق موجب بی‌زاری و تنفر شنوندگان عقوبت اخروی و شرعی بوده البته کتمان هم مانند سایر پدیده‌ها بر دو قسم است کتمان مذموم و ممدوح و بحث ما در کتمان مذموم است. اما اگر جایی مصلحت اسلام انقلاب اجازه نمی‌داد اسراری را فاش نماید باید با طرز زیرکانه ای ظفره رفته آن هم به صورتی که نمود ظاهری نداشته باشد.

۱۰- پرمدها بودن و خود را عقل کل دانستن: عبارات نمی‌دانم احتمال می‌دهم و عباراتی از این قبیل از نظر روایات ما و سیره عملی علمای اسلامی امری پسندیده و لازم است اما اگر تحلیل‌گر سیاسی خود را متخصص در تمام زمینه‌های سیاسی اقتصادی فرهنگی بین‌المللی و ... معرفی کند و خود را عقل کل بداند ممکن است شخصیت او در انظار عمومی خدشه دار شود

منابع تحلیل و لوازم و ابزار آن

اخبار و اطلاعات مواد اصلی تحلیل هستند که کلید دستیابی به تحلیل صحیح و ابزار و اساس کار تحلیل گرمی باشند و به هر اندازه سطوح اخبار و اطلاعات بالا برود تحلیل بهتر و قوی تر خواهد شد و هر اندازه که درجه صحت خبر بالاتر باشد تحلیل از صحت و سلامت بیشتری برخوردار بوده و در نتیجه موجب جذب و دقت خوانندگان شد مقصود از اخبار اصل خبر و مقصود از اطلاعات خبرها و مطالبی است که در اطراف خبر به صورت تحقیق یا اطلاع بدست می رسد یک واقعه سیاسی که اتفاق می افتد معمولاً به وسیله خبرگزاریها و رسانه های داخلی و خارجی و یا با شهود خود تحلیل گر یا با شهود دیگران با واسطه یا بی واسطه به تحلیل گر می رسد و سپس تحلیل گر به جستجو بر می خیزد تا به گردآوری اطلاعات مورد نیاز پردازد. او این اطلاعات را یا از سازمانها و افراد اطلاعاتی و مؤسسات تحقیقاتی می گیرد یا از کتب و مقالات نوشته شده درباره این واقع و سوابق و سیر تاریخی آن و یا به سراغ قرائن و شواهد و دلایل می رود یا از مشاهده و تجربه مستقیم خود مدد می گیرد گاهی در این راه به حس ششم و دریافت های باطنی افراد دقت می کند تا بتواند تحلیلی کامل و جامع ارائه دهد.

بنابراین منابع اخبار و اطلاعات عبارتند از:

- ۱- خبرگزاریها
 - ۲- رسانه های داخلی و خارجی
 - ۳- ناظران شهود (خود تحلیل گر یا دیگران به واسطه یا بی واسطه)
 - ۴- کتب و مقالات
 - ۵- سازمان های اطلاعاتی و تحقیقاتی
 - ۶- قرائن و شواهد و دلالتها
- تحلیل گر اگر بخواهد تحلیل گری مسلط و معتبر باشد نیاز به ابزار و لوازمی به شرح ذیل دارد:

(۱) آگاهی بر سیاست اسلامی و حدود و ارکان آن

(۲) شناخت حکومت ملت و مبانی حکومت و روابط حکومتها با ملتها

(۳) شناخت روابط بین الملل و عوامل موثر در سیاست های جهانی

(۴) شناخت مفاهیم و واژه های سیاسی

(۵) شناخت رویداد های مهم و تاریخ جهان

- ۶) شناخت نظام سلطه، استعمار و استکبار و ترفند های آن
- ۷) شناخت استضعاف و علل آن
- ۸) شناخت احزاب و سازمان‌ها و پیمان‌ها و قرارداد های جهانی
- ۹) شناخت رهبران سیاسی مهم جهان و ویژگی‌های آنان
- ۱۰) داشتن حضور ذهن و قدرت تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی
- ۱۱) داشتن اطلاعات اخبار مورد نیاز برای موضوعات مورد تحلیل

آینده پژوهی و برآورد سیاسی

تفکر درباره‌ی آینده و حوادث آن ، سابقه ای به دیرینگی تاریخ خودآگاهی بشر دارد، آن گونه که مردم همه‌ی دوران‌ها همواره مشتاق کشف و علم به آینده‌ی خویش بوده‌اند و معابد یونان باستان و رواج و رونق حرفه‌ی طالع بینی میان همه‌ی ملل واقوام شاهد این واقعیت است. این علاقه‌ی ذاتی و میل طبیعی به شناخت آینده دردوران کهن ، به تدریج جای خویش را به ضرورت شناخت آینده دردوران معاصر داده است ؛ زیرا لازمه‌ی زندگی دردنیا‌ی پرسروصداسیال امروز که گاهی حاوی تغییراتی غافلگیرکننده و بی ارتباط با زمینه‌ی قبلی است همانا مطالعه‌ی آینده به مثابه یک علم مدرن و امکان شناخت فرصت‌ها و تهدیدات پیش روی است.

اصول موضوعه‌ی آینده پژوهی

آینده پژوهی برچند فرضیه درباره‌ی جهان هستی و نقش انسان استواراست. دراینجا برخی ازاین اصول اساسی را که نشانه‌ی اصلی تفکرآینده پژوهان مدرن است مرورمی کنیم:

۱- ارتباط گذشته و حال: این اصل تقریباً میان تمام آینده پژوهان مشترک است که جهان هستی یک پارچه است نه آمیخته ای ازاجزای مستقل و بی ارتباط با یکدیگر. ازدیدگاه آینده پژوهی ، انسان مثل همه کائنات، بخشی از هستی را تشکیل می‌دهد. به عقیده آینده پژوهان ، جهان آینده ازدرون جهان حال خلق می‌شود ؛ ازاین رو با نگاه دقیق به رویدادهای جهان طی چند سال گذشته می‌توانیم نکات بسیاری رادرباره آینده دریابیم.

۲- عنصرحیاتی درمطالعات آینده پژوهی: درآینده های کوتاه مدت (کمترازپنج سال) نمی‌توان تغییرات عمده درجهان امروز را متصور شد، همچنین دردوره ی زمانی بیش ازپنجاه سال تغییرات عمده ای به وقوع خواهد پیوست که به احتمال قوی نمی‌تواند

درتصمیم‌گیری‌های امروز ما تأثیرچندانی داشته باشند. به همین دلیل، آینده پژوهان بر بازه های زمانی بین ۵ تا ۵۰ سال تأکید می‌کنند و برنامه‌ها و اهداف خود را در همین دوره‌ی زمانی تعریف می‌کنند. آن‌ها معتقدند که تصمیم‌های امروز، جهان فردا را تشکیل می‌دهد.

۳- اهمیت ایده‌های مربوط به آینده: جایی که آینده وجود ندارد باید آن را ابداع کرد؛ یعنی باید ایده‌هایی رامطرح ساخت که رویدادهای احتمالی آینده را نشان دهند. اهمیت این ایده‌ها از آنجا است که تفکر ما آمیزه‌ای از ادراک گذشته و تصویرهای ذهنی ما از رویدادهای محتمل آینده است. ایده‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: مفاهیم و نظریه‌ها. مفهوم، بیانگرنوعی نقشه‌ی ذهنی یا تصور از چیزی است و نظریه عبارت است از ایجاد رابطه بین دو یا چند مفهوم برای نشان دادن چگونگی هم‌زیستی آن‌ها با یکدیگر. مفاهیم و نظریه‌ها شاکله‌های ذهنی ما از چگونگی کارکرد جهان هستند که می‌توانیم به وسیله‌ی این شاکله‌ها وقایع گذشته را به یادآوریم و رویدادهای آینده را در ذهن خود مجسم کنیم؛ بنابراین تفکر عبارت است از کاربرد ماهرانه‌ی مفاهیم و نظریه‌ها به شیوه‌های مختلف. وقتی تخیل می‌کنیم، اجازه می‌دهیم که مفاهیم مختلف به گونه‌ای آزادانه و سیال در خود آگاه ما ظهور کنند بدون اینکه بکوشیم آن‌ها را روی یک مسئله خاص متمرکز کنیم (رون‌سیال ذهن).

تصویر آینده که در ذهن مردم شکل می‌گیرد، نقش اساسی در شکل بخشیدن به آینده ایفا می‌کند. برای دست‌یابی به ایده، راه‌های گوناگونی وجود دارد؛ از جمله: تحقیق و توسعه، هم‌اندیشی و تشکیل اندیشکده‌های بزرگ و کوچک کنار دست مدیران.

پیش‌فرض‌های آینده‌پژوهی

یکی از پیش‌فرض‌های آینده‌پژوهی اذعان به وجود گزینه‌های متعدد آینده است:

- ❖ آینده ممکن: هر چیزی اعم از خوب یا بد، محتمل یا بعید، می‌تواند در آینده رخ دهد.
- ❖ آینده‌های محتمل: آنچه به احتمال بسیار زیاد در آینده به وقوع خواهد پیوست (مبتنی بر استمرار روندهای کنونی در آینده).
- ❖ آینده‌های مرجح: آنچه مطلوب‌ترین و مرجح‌ترین رویداد آینده به شمار می‌رود.

❖ هدف: محتمل ساختن آینده‌های مرجح یا مطلوب است. بدین منظور باید از آنچه که می‌خواهیم بیافرینیم تصویری روشن و شفاف در ذهن داشته باشیم (به ویژه از ارزش‌هایی که می‌خواهیم بر جوامع آینده حاکم باشند). توجه به آینده‌های ممکن است که علی‌رغم تردید در وقوعشان، تحقق برخی از آن‌ها اثر بزرگی بر زندگی مردم می‌گذارد.

رویکردهای آینده‌پژوهی

به حکم عقل سلیم مردم از هم‌اکنون باید بدانند که آینده ممکن است آستن چه پیشامدهایی باشد؛ کدام پیشامدها احتمال وقوع بیشتری دارند؛ و در میان آن‌ها کدام یک از مطلوبیت بیشتری برخوردار است. بر همین اساس، سه رویکرد به مطالعه آینده وجود دارد:

- ۱) آینده‌پژوهی تحلیلی، که گاه آینده‌پژوهی اکتشافی نیز نامیده می‌شود
- ۲) آینده‌پژوهی تصویرپرداز؛ و
- ۳) آینده‌پژوهی هنجاری، که گاه آینده‌پژوهی مشارکتی نیز نامیده می‌شود.

فنون و روش‌های آینده‌پژوهی

روش دیده بانی Horizon Scanning:

دیده بانی در معنای عام عبارت است از زیر نظر داشتن یک حیطه خاص با هدف شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های آتی موجود در آن حیطه. دیده بانی به معنای پایش مستمر تغییرات جهانی درزمینه‌های مختلف توسط یک گروه علاقه مند به تغییرات آینده پژوهی است. دیده بانی علاوه بر آینده، برای موضوعاتی که در مجاورت زمانی با پارادایم‌های فعلی می‌باشند، نیز انجام می‌شود. دیده بانی خصوصا به منظور تعیین اولیه حوزه‌های کلیدی جهت انجام تجزیه و تحلیل عمیق بعدی و تهیه سناریو یا نقشه راه برای آن‌ها بسیار رویکرد مفیدی است. دیدبانان عطش دانستن دارند و پیوسته درنشریه‌ها و وبپایگاه‌های اطلاعاتی اینترنت کاوش می‌کنند و یافته‌های حاصل از پایش خود را همچون خونی تازه درشریان‌های سازمان جاری و طراوت فنی و علمی سازمان را تضمین می‌کنند.

تحلیل روند Trend Analysis:

روندها، الگوهای تغییر در چیزهای پراهمیت از دید مشاهده گر هستند که در طول زمان به وقوع می‌پیوندند. تحلیل روند عبارت است از مطالعه یک روند مشخص به منظور کشف چستی علت‌های بروز سرعت توسعه و پیامدهای احتمالی آن. تحلیل روندها باید بسیار دقیق باشد؛ زیرا یک روند مشخص می‌تواند تأثیرهای بسیار متفاوتی بر ابعاد گوناگون زندگی ما داشته باشد و از سوی دیگر شاید بسیاری از این تأثیرها در نگاه اول قابل کشف نباشند. پایش روند روندهایی که در یک جامعه، صنعت یا بخش مشخص اهمیت ویژه دارند باید به دقت پایش شوند؛ به عنوان مثال، نرخ رو به رشد بیکاری و افزایش سن ازدواج شاید آثار چشم‌گیری بر آینده‌ی سازمان‌ها و جوامع مختلف داشته باشد. برون‌یابی روند اگر اطلاعات آماری در دست باشد می‌توان تغییرات روندها را به صورت نموداری رسم کرد. آینده پژوهان با ادامه دادن نمودار، یعنی برون‌یابی آن، می‌کوشند آینده را بر پایه‌ی میزان کنونی تغییر پیش‌بینی کنند؛ البته این نکته دارای اهمیت است که ثبات میزان تغییر بردقت این گونه پیش‌بینی‌ها تأثیر گذار است.

دیده بانی روندها: اولین گام در آینده پژوهی، کشف روندهایی است که هم اکنون در جریان هستند

این روش در حقیقت پیش‌بینی آینده از روی قرائن و شواهد تاریخی است که تغییرات یک داده در گذشته نشان می‌دهد. تجزیه و تحلیل روندها به ویژه برای سنجش کارایی سیاست‌گذاری‌ها و نمایان ساختن مشکلات در حال ایجاد، مفید می‌باشد. نقطه ضعف عمده این روش، ساده‌انگاری نهفته در آن است. در عمل، پیش‌بینی آینده به سادگی و با تعقیب روند گذشته یک داده بندرت امکان‌پذیر بوده است. این روش بیشتر برای مراقبت از داده‌هایی تغییرات بطئی مثل "اطلاعات و آمار نفوس" مناسب است.

بهتر است این روش در مورد بررسی آینده موضوعاتی که نسبت به متغیرهای بیرونی، تغییرات فوری و سریع نشان می‌دهند (نظیر قیمت نفت) صرفاً به عنوان یک بررسی مقدماتی بکار گرفته شود و از روش‌های دیگر آینده پژوهی به عنوان روش اصلی استفاده شود. یک دوره بحران (که طی آن تعداد گزینه‌های واکنش محدودتر خواهد بود) می‌تواند یک مرحله از روند‌های تغییر باشد. با توجه به این موضوع، شناسایی هرچه زودتر یک روند میزان انعطاف‌پذیری سازمان در تعامل با مراحل مختلف روند تغییر را افزایش می‌دهد.

روشهای عمده شناسایی روندها:

۱- شناسایی رویدادهایی که علیرغم احتمال ناچیز وقوع، اثر بسیار شدیدی باقی می‌گذارند

WildCards

۲- رصد منابع اطلاعاتی Scannin

۳- شناسایی پیشران‌ها Driving Forces

۴- تجزیه و تحلیل پیش‌ران‌ها Drivers Analysis: رای شناسایی پیشران‌هایی که روند

های آتی را شکل می‌دهند، از این روش بهره‌گیری می‌شود. باین روش به ویژه می‌توان تعامل بین پیشران‌ها را مورد بررسی دقیق قرار داده و بدین طریق پیشران‌هایی اصلی که شکل دهنده آینده هستند، را تشخیص داد. از این روش می‌توان به عنوان مبنایی برای تدوین سناریوها، نقشه راه یا چشم انداز استفاده کرد. برای سنجش کارایی سیاست‌های اتخاذ شده و نیز برای پیش‌آگهی از مشکلات در حال ایجاد، روش خوبی است. از چالش‌های پیش روی استفاده از این روش، کمی کردن ارتباط بین پیشران‌های مختلف می‌باشد.

سناریو نویسی Scenario:

سناریوها در واقع تلاش‌هایی هستند برای تجسم و بازنمایی رویدادهای ممکن آینده برپایه‌ی آنچه می‌دانیم یا آنچه تصویری کنیم می‌دانیم! سناریوها به این دلیل مفید هستند که به ما کمک می‌کنند تا بفهمیم نتایج پیامدهای احتمالی تصمیمی که اتخاذ می‌کنیم چه خواهد بود. آینده پژوهان برای توصیف رخدادهای احتمالی آینده از شیوه‌ی سناریوسازی استفاده می‌کنند. در آینده پژوهی که مملو از عدم قطعیت است، سناریوها کاربرد ویژه و بسیار مهمی دارند و معمولاً چندین سناریو توسعه می‌یابند به گونه‌ای که تصمیم‌گیران متوجه باشند که ممکن است برخی رویدادهای آینده سناریوی بسیار محتملی را که مبنای برنامه ریزی آنها بوده از اعتبار ساقط کند. سناریوها به شکلی داستان گونه نوشته می‌شود؛ زیرا از حرفه سینما وارد عرصه‌ی علم شده است. سناریوها تصاویری از آینده‌های محتمل هستند. این تصاویر دروناً "به هم وابسته هستند. سناریوها، از اطلاعات مربوط به احتمالات و روندهای متنوع (و بعضاً "واگرا)، تصاویری باورپذیر و دروناً "سازگار از آینده ایجاد می‌کنند.

هدف از بکارگیری سناریوها، ایجاد فضایی از ممکنات است که در آن کارایی سیاست‌های اتخاذ شده در برابر چالش‌های موجود آینده در بوته آزمایش قرار می‌گیرند. سناریوها همچنین کمک می‌کنند که هم چالش‌ها و هم فرصت‌های بالقوه ولی غیر منتظره شناسایی شوند. سناریوها با کشف سیستماتیک چالش‌ها و فرصت‌های پیش رو، در خدمت تدوین استراتژی‌ها قرار می‌گیرند. سناریوها تنها حدسیات در مورد آینده نیستند. سناریو پردازی کمک می‌کند تا بیان‌دیشیم چگونه در شرایط محیطی متفاوت آینده، پیروزمندانه به هدایت امور پردازیم. دوین مجموعه ای از چندین سناریوی متمایز و مقید کردن "عدم قطعیت لایتناهی" به یک حدومرز، برنامه ریزی سیستماتیک برای انجام اقدامات لازم در سازمان را ممکن می‌کند. معمولاً ۳ یا ۴ سناریو برای هر آینده پژوهی تهیه می‌شود.

شبه سازی Gaming & Simulation

در این رویکرد مثل بازیهای کامپیوتری، از متولیان موضوع خواسته می‌شود که خود را به عنوان بازیگران یک سناریو فرض کنند و در مورد واکنش‌های خود تصمیم بگیرند. بدین ترتیب این رویکرد روش خوبی برای سیاست‌گذاران است تا نحوه تاثیر سیاست‌های فعلی خود را بر آینده، و میزان کارایی این سیاست‌ها را در دراز مدت، شبه سازی کنند. شبه سازی حتی می‌تواند در یک مدل کامپیوتری شکل گیرد. با کار کردن با این مدل کامپیوتری، امکان مشاهده تاثیرات تصمیمات بر مجموعه ای پیچیده فراهم می‌شود. شبه سازی، روش خوبی برای مفاهمه با طیف وسیعی از مخاطبان در باره ماهیت پیچیده تصمیمات و سیاست‌ها و ایجاد تصویر گسترده ای از تاثیر اجرای این سیاست‌ها، می‌باشد.